

روزی نشست بر پاره سنگی
با انگشتانی گره کرده در زیر چانه اش
و خیره نگاهی تا بی انتها

آرام آرام شرار و سوسه ای در رگ هایش دوید
و هُرم قدرتی سترگ، ساق های بی قرارش را در هم نوردید

ناگاه به پا خاست
و گام در راهی نهاد
بی انتها

- انسان را می گویم -
او ناچار رفتن بود و یافتن
شاید به این امید که روزی، بر فراز قلّه‌ی دریافتن، پاتابه وا کند و یله بر چارطاق نیلی چرخ
دهد.

تقدیم به شما و همه‌ی آن بانی که
برای «یافتن»

راهی جز «دریافتن» نمی شناسد.

سرشناسه: سبطی،

هامون، ۱۳۵۲ -

عنوان و نام پدیدآور: خط فکری

فارسی یازدهم، هامون سبطی

مشخصات نشر: تهران: دریافت، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص؛ ۲۲×۲۹ س م.

شابک: ۹ - ۶۴ - ۶۱۹۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی:

<http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۰۸۲۰۲۶

فارسی یازدهم

عنوان کتاب: خط فکری فارسی یازدهم

نویسنده: دکتر هامون سبطی

ویراستار: اشکان یوسف زمانی

طراح جلد: ایمان خاکسار

صفحه‌آرا: نسربین صداقت

حروفچینی: فرناز صفی

رسم شکل: ندا صداقت

ناظر چاپ: سعید حیدری

چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۶

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

بها: ۳۰۰۰۰ تومان

ناشر: نشر دریافت

نشانی اینترنتی: www.DaryaftPub.com

پست الکترونیک: DaryaftPub@gmail.com

روابط عمومی: ۸۸۳۹۱۳۷۴ - ۸۸۳۹۱۷۸۵

حق چاپ و نشر این کتاب متعلق به ناشر بوده و هرگونه کپی یا نقل مطالب بدون اجازه ناشر پیگرد قانونی دارد.

لحظه‌ها، تنها لحظه‌هاست که در خاطر ما می‌ماند، تمام بودن ما برای این لحظه‌هاست؛ لحظه‌هایی که خنده حتی فرصت نفس کشیدن را هم به ما نمی‌دهد و صورتمان سرخ و پهن می‌شود و از حال می‌رویم. لحظه‌هایی که گریه به سراغمان می‌آید و قطره‌های اشک، به داد صورت گردگرفته‌مان می‌رسند و چه درخششی دارند چشمان بعد از باران!

آن لحظه‌ها که ناگاه می‌آموزیم بر پاهای لرزان خود اعتماد کنیم و دست از دیوار برداریم و فقط دست در دست کسی بگذاریم که دوستش داریم. آن لحظه‌ها که بذر اندیشه‌ای عصیانی درونمان جوانه می‌زند، ریشه می‌دواند، شاخه می‌افشاند و ما را تا آن بلندی می‌برد که به آن سوی دیوار بایدها و نبایدهای موهوم سرک بکشیم و ناگاه عطر باغ آن سوی دیوار، مستمان کند و چه لحظه باشکوهی است انتخاب میان ماندن و در ماندن یا پریدن و رهیدن و آنگاه دویدن، دویدن تا تنفس باد، تا تالو آب، تا طلوع باران و میهمان خورشید شدن در گذرگاه پرتراشه نسیم و در انتظار مسافری ماندن؛ مسافری که او نیز، روزی از آن درخت، بالا خواهدرفت و به این سوی دیوار خواهد پرید؛ او که بر گرمای وجودش خورشیدها رشک می‌برند و راز نهفته در دستانش را فرشتگان آسمان‌ها هم نمی‌دانند؛ رازی که آن را فقط باستانی در میان خواهند نهاد که «عشق را رعایت کنند»، «انسان را رعایت کنند».^۱

تمام زندگی همین لحظه‌های رازآمیز است و ما حاضر نیستیم این لحظه‌ها را با هیچ چیزی عوض کنیم یا با هیچ کسی تقسیم کنیم؛ این لحظه‌ها از آن ماست و حقّ ماست از زندگی.

اما هستند انسان‌هایی که این لحظه‌های ناب خود را با دیگران تقسیم می‌کنند؛ خنده‌هاشان را، گریه‌هاشان را، فکرهاشان را و قلب‌هاشان را! چه بسیار از ما که با آن‌ها خندیدیم، گریه کردیم، عاشق شدیم، انسان شدیم! چه بسیار مردمانی که با آن‌ها فریاد برآوردند؛ به حرمت انسان ایمان آوردند؛ رهی‌دند یا به خون تپیدند.

و شاعران و نویسندگان از آن‌ها ایند؛ آن‌ها که لحظه‌های ناب و نایاب خود را بی‌دریغ با ما قسمت می‌کنند و هم از این روست که نامشان تا همیشه تاریخ جاودانه است.

هامون سبطی

«به چرک می‌نشیند

خنده

به نوار زخم بندیش، آر

ببندی.

رهایش کن!

رهایش کن!

اگر چند

قیلوله^۱ دیو

آشفته می‌شود.»

«زنده یاد احمد شاملو»

۱. قیلوله: خواب نیم‌روز، خواب بعدازظهر



عزیز من، این چند کلمه را برای این می نویسم که این یک جلد "افسانه" از من در پیش شما یادگاری باشد. شما واردترین کس بر کار من و روحیه‌ی من هستید و با جراتی که التهاب و قدرت رویت لازم دارد، واردید. مخصوصاً چند سطر که در مقدمه، راجع به زندگانی خصوصی من نوشته‌اید به من کیف می‌دهد!

در قضاوت هیچ کس در خصوص اشعار من نگران نباشید. حرف کسی باری از روی دوشی بر نمی‌دارد. من همین قدر باید از عنایتی که جوانان نسبت به کار من دارند، متشکر باشم.

از شعرم، خلقی به هم آمیخته‌ام
خوب و بدشان به هم در آمیخته‌ام
خود گوشه گرفته‌ام تماشا را، کاب
در خوابگه مورچه‌گان ریخته‌ام

گفته‌اند که: ترک عادت موجب مرض است. ما نمی‌گوییم نه، اما چه بسا مرضهایی که پیش از عادت وجود دارند. ملت ما با عادات و سلیقه‌های دیگر زیست می‌کند. زحمت کنجکاوی به خود نمی‌دهند و می‌خوانند: «دولت آن ست که بی خون دل آید به کنار»

"کشتی به شن نشسته به دریای شب مرا
وز بندر نجات، چراغ امید صبح
سوسو نمی‌زند."

رو برش از دو نامه نیمه یوشیج به احمد شاملو
(رهمه سح)

فصل یکم: ادبیات تعلیمی..... ۱

۱..... ستایش: لطف خدا

۵..... درس یکم: نیکی

۱۴..... گنج حکمت: همت

۱۶..... درس دوم: قاضی بُست

۲۲..... شعرخوانی: زاغ و کبک

پاسخ تشریحی به همراه درس نامه..... ۲۶

۲۶..... ستایش: لطف خدا

۳۴..... درس یکم: نیکی

۴۸..... گنج حکمت: همت

۵۱..... درس دوم: قاضی بُست

۶۰..... شعرخوانی: زاغ و کبک

فصل دوم: سفر و زندگی..... ۶۵

۶۵..... درس سوم: در کوی عاشقان

۷۳..... گنج حکمت: چنان باش

۷۴..... درس پنجم: ذوق لطیف

۸۰..... روانخوانی: اولین روزی که به خاطر دارم

پاسخ تشریحی به همراه درس نامه..... ۸۸

۱۰۱..... گنج حکمت: چنان باش

۱۱۵..... روانخوانی: اولین روزی که به خاطر دارم

فصل سوم : ادبیات غنایی ۱۲۶

درس ششم: پروردهءعشق ۱۲۶

درس هفتم: باران محبت ۱۳۷

آفتاب حُسن ۱۴۴

پاسخ تشریحی به همراه درس نامه ۱۴۸

درس ششم: پروردهءعشق ۱۴۸

پاسخ نامه درس هفتم: باران محبت ۱۶۵

آفتاب حسن ۱۷۶

فصل چهارم: ادبیات پایداری ۱۸۱

گنج حکمت: چو سرو باش ۱۸۷

درس نهم: آغازگری تنها ۱۸۸

روان خوانی: تا غزل بعد ۱۹۲

پاسخ تشریحی به همراه درس نامه ۱۹۴

گنج حکمت: چو سرو باش ۲۰۷

درس نهم: آغازگری تنها ۲۰۹

روان خوانی: تا غزل بعد ۲۱۷

فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی ۲۲۰

درس دهم: رباعی های امروز ۲۲۰

درس یازدهم: سپیده می آید ۲۲۴

شعر خوانی: فصل عاشقی ۲۲۵

پاسخ تشریحی به همراه درس نامه ۲۲۷

درس یازدهم: سپیده می آید ۲۳۳

شعر خوانی: فصل عاشقی ۲۳۶



فصل ششم: ادبیات حماسی..... ۲۳۸

۲۳۸..... درس دوازدهم : کاوه، دادخواه

۲۴۴..... گنج حکمت: کاردانی

۲۴۶..... درس چهاردهم : حملهٔ حیدری

۲۴۹..... شعرخوانی: وطن

پاسخ تشریحی به همراه درس نامه..... ۲۵۱

۲۵۱..... درس دوازدهم

۲۵۸..... گنج حکمت: کاردانی

۲۵۹..... درس چهاردهم: حملهٔ حیدری

۲۶۴..... شعرخوانی: وطن

فصل هفتم: (ادبیات داستانی)..... ۲۶۶

۲۶۶..... درس پانزدهم: کبوتر طوقدار

۲۷۲..... درس شانزدهم: قصهٔ عینکم

۲۷۶..... روان خوانی: دیدار

پاسخ تشریحی به همراه درس نامه..... ۲۷۹

۲۷۹..... درس پانزدهم: کبوتر طوقدار

۲۸۷..... درس شانزدهم: قصهٔ عینکم

۲۹۳..... روان خوانی: دیدار

فصل هشتم: ادبیات جهان..... ۲۹۶

۲۹۶..... درس هفدهم : خاموشی دریا، تجسم عشق

۲۹۹..... درس هجدهم: خوان عدل، آذرباد

پاسخ تشریحی به همراه درس نامه..... ۳۰۳

۳۰۳..... درس هفدهم : خاموشی دریا، تجسم عشق

۳۰۸..... درس هجدهم : خوان عدل، آذرباد



روزی نشست بر پاره‌سنگی
با انگشتانی گره کرده در زیر چانه‌اش
و خیره نگاهی تا بی‌انتها



آرام آرام شرار و سوسه‌ای در رگ‌هایش دوید
و هُرمِ قدرتی سترگ، ساق‌های بی‌قرارش را در هم نوردید

ناگاه به پا خاست
و گام در راهی نهاد
بی‌انتها

- انسان را می‌گویم -

او ناچار رفتن بود و یافتن

شاید به این امید که روزی، بر فراز قلّه‌ی دریافتن، پاتابه وا کند و یله بر چارطاقِ نیلی چرخ دهد.

تقدیم به شما و همه‌ی آن بانی که
برای «یافتن»

راهی جز «دریافتن» نمی‌شناسند.

فصل یکم

ادبیات تعلیمی

سنجش پیشی: لطف خدا

○ با توجه به این بیت‌ها از آغاز مثنوی فرهاد و شیرین وحشی بافقی به پرسش‌های بعدی پاسخ دهید.

۱. به نام چاشنی بخشِ زبان‌ها / حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها
۲. بلند آن سر، که او خواهد بلندش / نژند آن دل، که او خواهد نژندش
۳. در نایسته احسان گشاده‌ست / به هر کس آنچه می‌بایست داده‌ست
۴. به ترتیبی نهاده وضع عالم / که نی یک موی باشد بیش و نی کم

۱. در کدام بیت واژه‌ای دیده می‌شود که علاوه بر معنای قدیم خود، امروزه معنایی تازه یافته است و با «ساز و برگ» جنگی رابطهٔ تضمّن پیدا کرده است؟

- (۱) بیت نخست (۲) بیت دوم (۳) بیت سوم (۴) بیت چهارم

۲. واژه‌های کدام گزینه به ترتیب برای کامل کردن بیت‌های زیر مناسب است؟

«با تو این میوه تلخ اول کار / و آخر آرد ... بسیار»

«... سخن عشق، عاشقان داند / نیافت چاشنی این نمک به جز دل ریش»

«... شوق چه حاجت که سوز آتش دل / توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد»

- (۱) حلاوت، ملاحه، بیان (۲) ملاحه، حلاوت، زبان (۳) ملاحه، حلاوت، بیان (۴) حلاوت، ملاحه، زبان

۳. در کدام بیت یا بیت‌ها، حذف فعل به قرینهٔ معنایی روی داده است؟

- (۱) بیت چهارم (۲) بیت دوم (۳) بیت نخست و دوم (۴) بیت دوم و چهارم

۴. نقش دستوری کدام واژه دست مشخص نشده است؟

(۱) ضمیر پیوستهٔ «ش» در هر دو مصراع بیت دوم، مفعول است.

(۲) «نایسته» در بیت سوم صفت است.

(۳) «گشاده» در بیت سوم مسند است.

(۴) هر دو «نی» در بیت چهارم، حرف ربط هم‌پایه‌سازند.

۵. به ترتیب در بیت‌های نخست تا چهارم، نقش دستوری کدام دو واژه یکسان است؟

- (۱) «زبان‌ها» و «بیان‌ها» (۲) «بلند» و «بلند» (۳) «احسان» و «آنچه» (۴) «بیش» و «کم»

۶. در این چهار بیت بر روی هم چند بار صفت پیشین به کار رفته است؟
 (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج
۷. بیت «به شهدی داده خوبان را شکر خند / که دل با دل تواند داد پیوند» با کدام یک از بیت‌ها نزدیکی مفهومی دارد؟
 (۱) بیت نخست (۲) بیت دوم (۳) بیت سوم (۴) بیت چهارم
۸. مفهوم دو بیت زیر با کدام بیت، هم‌راستا است؟
 «یکی را ساخت شیرین‌کار و طنّاز / که شیرینی تو، شیرین، ناز کن ناز
 یکی را تیشه‌ای بر سر فرستاد / که جان می‌کن که فرهادی تو، فرهاد»
 (۱) بیت نخست (۲) بیت دوم (۳) بیت سوم (۴) بیت چهارم
۹. مفهوم همهٔ بیت‌های زیر به جز با بیت چهارم نزدیک است.
 (۱) ترتیب جهان چنان که بایست / کردی به مثابتی که شایست
 (۲) ای هست کن اساس هستی / کوتاه ز دَرَت درازدستی
 (۳) حرفی به غلط رها نکردی / یک نکته در او خطا نکردی
 (۴) در عالمِ عالم آفریدن / به زین نتوان رقم کشیدن
۱۰. کدام واژه در میان چهار بیت بالا در معنای مجازی به کار رفته است؟
 (۱) زبان (۲) سر (۳) دل (۴) عالم
۱۱. کدام آرایه در این چهار بیت پدید نیامده است؟
 (۱) حس آمیزی (۲) استعاره (۳) تضاد (۴) متناقض‌نما
- با توجه به این بیت‌ها به تست‌های بعدی پاسخ دهید.
۵. اگر لطفش قرین حال گردد / همه ادب‌ها اقبال گردد
 ۶. و گر توفیق او یک سو نهد پای / نه از تدبیر کار آید نه از رای
 ۷. خرد را گر نبخشد روشنایی / بماند تا ابد در تیره رای
 ۸. کمال عقل آن باشد در این راه / که گوید نیستم از هیچ آگاه
۱۲. رابطهٔ میان واژه‌ها در کدام گزینه درست مشخص نشده است؟
 (۱) قرین و غریب: تضاد (۲) توفیق و تدبیر: مترادف (۳) توفیق و احسان: تضمّن (۴) ادبار و اقبال: تضاد
۱۳. در کدام بیت حذف فعل به قرینهٔ لفظی دیده می‌شود؟
 (۱) بیت پنجم (۲) بیت ششم (۳) بیت هفتم (۴) بیت هشتم
۱۴. در کدام بیت دو جملهٔ پایه دیده می‌شود؟
 (۱) بیت پنجم (۲) بیت ششم (۳) بیت هفتم (۴) بیت هشتم



۱۵. در این چهار بیت، بر روی هم، چند صفت پیشین در گروه‌های اسمی به کار رفته است؟
 (۱) سه (۲) چهار (۳) پنج (۴) شش
۱۶. نقش دستوری کدام گزینه درست آمده است؟
 (۱) حال: مسند (۲) او: نهاد (۳) کار: نهاد (۴) روشنایی: مفعول
۱۷. در بیت‌های پنجم تا هشتم کدام‌یک از آرایه‌های زیر دیده نمی‌شود؟
 (۱) استعاره (۲) تشبیه (۳) کنایه (۴) تضاد
۱۸. در بیت «کمال عقل آن باشد در این راه / که گوید نیستم از هیچ آگاه» کدام آرایه زیر دیده می‌شود؟
 (۱) استعاره (۲) کنایه (۳) تلمیح (۴) ایهام
۱۹. مفهوم بیت هفتم به کدام‌یک از بیت‌های زیر نزدیک است؟
 (۱) خرد در جست‌ش هشیار بر خاست / چو دانستش نمی‌داند چپ از راست
 (۲) ز هر شمع‌ی که جویی روشنایی / به وحدانیتش یابی گوایی
 (۳) جواهر بخش فکرت‌های باریک / به روز آرنده شب‌های تاریک
 (۴) مُراد دیده باریک‌بینان / انیسِ خاطر خلوت نشینان
۲۰. کدام بیت با بیت هشتم هم‌نوا نیست؟
 (۱) ورای هرچه در گیتی اساس است / برون از هرچه در فکرت قیاس است
 (۲) به جست‌وجوی او بر بام افلاک / دریده و هم را نعلین ادراک
 (۳) شناساییش بر کس نیست دشوار / ولیکن هم به حیرت می‌کشد کار
 (۴) خرد بخشید تا او را شناسیم / بصارت داد تا هم زو هراسیم
۲۱. در میان هشت بیت نیایش و وحشی بافقی، کدام مفهوم بیش از دیگر مفهوم‌ها تکرار شده است؟
 (۱) شاعران، زیبایی و گیرایی سخنشان را وام‌دار خدایند.
 (۲) چند و چون ذات و صفات خدا در حد درک و فهم انسان نیست.
 (۳) پیروزی و خوشبختی یا شکست و ناکامی انسان‌ها در دست خداست.
 (۴) خردمندان و دانشمندان خرد و دانش خود را از سرچشمه الهی وام گرفته‌اند.
۲۲. مفهوم بیت «از در بخشندگی و بنده‌نوازی / مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا» به کدام بیت نیایش وحشی بافقی نزدیک تر است؟
 (۱) بیت دوم (۲) بیت سوم (۳) بیت پنجم (۴) بیت ششم
۲۳. مفهوم بیت «پر تو نور سرداقات (سراپرده‌های) جلالش / از عظمت ماورای فکرت دانا» با مفهوم کدام بیت نیایش وحشی بافقی نزدیک‌تری دارد؟
 (۱) بیت هشتم (۲) بیت هفتم (۳) بیت چهارم (۴) بیت دوم

۲۴. اگر بیت «فلک بر پای دار و انجم افروز / خرد را بی میانجی حکمت آموز» در توصیف خداوند باشد، شیوه ساخت

واژه‌ها در آن، با کدام یک از بیت‌های نیایش وحشی بافقی یکسان است؟

(۱) بیت نخست (۲) بیت سوم (۳) بیت هفتم (۴) بیت هشتم

۲۵. مفهوم دو بیت در همه گزینیه‌ها به جز به هم نزدیک است.

(۱) توفیق تو گر نه ره نماید / این عقده به عقل کی گشاید

خرد را گر نبخشد روشنایی / بماند تا ابد در تیره‌رایی

(۲) گنج تو به بذل کم نیاید / وز گنج کس این کرم نیاید

در نابسته احسان گشاده است / به هر کس آنچه می‌بایست داده‌است

(۳) گر لطف کنی و گر کنی قهر / پیش تو یکی ست نوش یا زهر

بلند آن سر که او خواهد بلندش / نژند آن دل که او خواهد نژندش

(۴) در صنع تو کامد از عدد بیش / عاجز شده عقل غایت ایدش

کمال عقل آن باشد در این راه / که گوید نیستیم از هیچ آگاه

درس پنجم: نیکی

با توجه به این بیت‌های بوستان سعدی، به پرسش‌های بعدی پاسخ دهید.

۱. یکی رو بهی دید بی دست و پای / فروماند در لطف و صنع خدای

۲. که چون زندگانی به سر می‌برد؟ / بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟

۳. در این بود درویش شوریده‌رنگ / که شیری بر آمد، شغالی به چنگ

۴. شغال نگون بخت را شیر خورد / بماند آنچه روباه از آن سیر خورد

۵. دگر روز باز اتفاق اوفتاد / که روزی رسان قوت روزش بداد

۲۶. در بیت‌های بالا، همه گزینیه‌های زیر یک واژه‌اند به جز

(۱) بی دست و پای (۲) شوریده رنگ (۳) دگر روز (۴) روزی رسان

۲۷. کدام مصراع از دو جمله ساخته شده است؟

(۱) یکی رو بهی دید بی دست و پای

(۲) فروماند در لطف و صنع خدای

(۳) که شیری بر آمد، شغالی به چنگ

(۴) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست

۲۸. گاهی توجه به مکث (ویرگول) در خواندن و معنا کردن متن‌ها بسیار نقش کلیدی دارد؛ در بیت چهارم میان

کدام دو واژه باید حتماً مکث را رعایت کرد؟

(۱) شیر، خورد (۲) بماند، آنچه (۳) آنچه، روباه (۴) روباه، از



۲۹. گاهی «چون» را باید بر وزن «خون» خواند تا معنای «چگونه» از آن برداشت شود؛ مانند «که چون زندگانی به

سر می‌برد؟» در کدام بیت زیر این نکته دیده می‌شود؟

(۱) می‌رس از دلم کز چه‌ای چون کبوتر / بگو زلف را کز چه چون چنگ بازی

(۲) داستان او می‌رس از من که من / چون بگویم آنچه ناید در سخن

(۳) در چه زمین و چه زمانم می‌رس / چون نه زمین و نه زمان دیده‌ام

(۴) از این شهرها چون برفت آن سپاه / همی مرزبانان فرستاد شاه

۳۰. در این پنج بیت، چند صفت پیشین به کار رفته است^۱؟

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۳۱. در این پنج بیت، چند صفت پسین (صفت بیانی) به کار رفته است^۲؟

(۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

○ با توجه به این بیت‌ها به پرسش‌های بعدی پاسخ دهید.

۶. یقین مرد را دیده بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد

۷. کز این پس به گنجی نشینم چو مور / که روزی نخوردند پیلان به زور

۸. ز نخدان فرو برد چندی به جیب / که بخشنده روزی فرستد ز غیب

۹. نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست / چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست

۱۰. چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش / ز دیوار محرابش آمد به گوش

۳۲. در کدام بیت، واژه‌ای در معنایی کاملاً متفاوت با معنای امروزی‌اش به کار رفته است؟

(۱) بیت هفتم (۲) بیت هشتم (۳) بیت نهم (۴) بیت دهم

۳۳. معنای واژه «تیمار» در کدام گزینه متفاوت است؟

(۱) سپهد بدن آگهی شاد شد / ز تیمار و درد دل آزاد شد

(۲) بدو گفت خسرو که ای پهلوان / دلم پر ز تیمار شد زان جوان

(۳) می‌بچربد بر جهانی خوش‌دلی / در دل من ذره‌ای تیمار تو

(۴) بدو بسپرد دختر را که زنهار / ز من بپذیرش و تیمار می‌دار

۳۴. میان دو واژه کدام بیت‌ها، تضاد معنایی دیده می‌شود؟

(۱) بیت‌های ۶ و ۷ (۲) بیت‌های ۹ و ۱۰ (۳) بیت‌های ۷ و ۹ (۴) بیت‌های ۸ و ۱۰

۳۵. رابطه واژه‌ها در کدام گزینه مانند سه گزینه دیگر نیست؟

(۱) پولاد - فولاد (۲) سپیده - سفیده (۳) پارسی - فارسی (۴) پیل - فیل

۱. راهنمایی: دقت کنید که پس از صفت پیشین، باید موصوف مناسب آمده باشد.

۲. راهنمایی: باید جمله‌ها را مرتب کنید و به کسره‌ها توجه کنید.

۳۶. در کدام واژه «دان» پس‌وند مکان است؟

- (۱) زرخدان (۲) ناودان (۳) سنگدان (۴) آداب‌دان

۳۷. گاهی حرف «را» هم نشانهٔ مفعول است هم نقشِ کسره اضافه را بازی می‌کند؛ مثلاً جملهٔ «یقین مرد را دیده بیننده کرد» به این شکل مرتب می‌شود: یقین، دیدهٔ مرد را بیننده کرد. در کدام یک از بیت‌های زیر «را» هر دو نقش نشانهٔ مفعول و کسرهٔ اضافه را بازی می‌کند؟

- (۱) مسیح را به فلک همت بلند رساند (۲) چراغ فلک را فرو برده نور
(۳) فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم (۴) فلک را اختران بستند آذین

۳۸. گاهی «را» فقط نقشِ کسرهٔ اضافه را بازی می‌کند؛ مثلاً مرا دل به مهر تو خو کرده‌است = دل من به مهر تو خو کرده‌است. در کدام گزینه «را» چنین کاربردی ندارد؟

- (۱) شتر را چو شور و طرب در سر است / اگر آدمی را نباشد خر است
(۲) تو را تا دهن باشد از حرص باز / نیاید به گوش دل از غیب راز
(۳) پدر در فراقش نخورد و نخفت / پسر را ملامت بکردند و، گفت ...
(۴) یکی را پسر گم شد از راحله (کاروان) / شبانگه بگردید در قافله

۳۹. گاهی حرف «را» به جای حرف‌های اضافهٔ «برای، به، در، از و ...» به کار می‌رود. در کدام گزینه «را» نقش حرف اضافه‌ای ندارد؟

- (۱) مرا مگویی چه خواهی؟ مرا نباشد خواست / مرا می‌پرس که چونی؟ چنان که می‌داری
(۲) تو را قدر اگر کس نداند چه غم؟ / شب قدر را می‌ندانند هم
(۳) مرا باشد از درد طفلان خبر / که در خردی از سر برفتم پدر
(۴) مرا گفت کاین از پدر یادگار / بدار و ببین تا کی آید به کار

۴۰. در بیت «تو را عشق هم چون خودی ز آب و گل / رباید همی صبر و آرام دل» حرف «را» چه نقشی دارد؟

- (۱) فقط نقش نمای اضافه است. (۲) فقط نشانهٔ مفعول است.
(۳) هم نشانهٔ مفعول است و هم فک اضافه (۴) فقط حرف اضافه است

۴۱. در کدام بیت حذف فعل به قرینهٔ لفظی رخ داده‌است؟

- (۱) بیت ششم (۲) بیت هفتم (۳) بیت هشتم (۴) بیت نهم

۴۲. کدام واژه در بیت‌های بالا، مضاف‌الیه نیست؟

- (۱) تیمار (۲) پوست (۳) صبر (۴) گوش

۴۳. در بیت‌های بالا کدام واژه نهاد نیست؟

- (۱) یقین (۲) مور (۳) پیلان (۴) بخشنده



۴۴. نهاد کدام فعل در بیت بعدی آمده است؟

- (۱) فعل «تکیه کرد» در بیت ششم
 (۲) فعل «فرستد» در بیت هشتم
 (۳) فعل «ماند» در بیت نهم
 (۴) فعل «آمد» در بیت دهم

۴۵. در کدام بیت آدم‌نمایی (تشخیص) دیده می‌شود؟

- (۱) بیت ششم
 (۲) بیت هفتم
 (۳) بیت نهم
 (۴) بیت دهم

۴۶. در کدام بیت جناس همسان دیده نمی‌شود؟

- (۱) تیمار کشد هر که تو تیمار نداریش / غم خوار نبود آن که نباشیش تو غمخوار
 (۲) پیران چنگ پشت و جوانان چنگ زلف / در چنگ جام باده و در گوش بانگ چنگ
 (۳) تا کند مهر، جهان افروزی / هیچ روزی نبود بی‌روزی
 (۴) یکی هزار شود هوش من ز باده ناب / مگر به جلوه ساقی مرا ز هوش برند

۴۷. در کدام گزینۀ آرایه ایهام آفریده شده است؟

- (۱) بهر تو ای مستی غفلت فروش / خواب شعور آورد و مرگ هوش
 (۲) چنگ در زلف او تواند زد / هر که از کافری حذر نکند
 (۳) در نیم شب برآید مهر جهان فروزم / گر نیم شب درآید خورشید نیم‌روزی
 (۴) صحبتی ز آویزش اغیار دور / راحتی ز آمیزش تیمار دور

۴۸. در بیت زیر کدام آرایه‌ها پدید آمده است؟

- «گفتی شبی که وصلم هم روزی تو باشد / ای روز وصل جانان آخر کدام روزی؟»
 (۱) تضاد، ایهام، مجاز، تشبیه
 (۲) متناقض‌نما، ایهام، تشبیه، تکرار
 (۳) تکرار، جناس تام، تضاد، استعاره
 (۴) تشبیه، جناس تام، متناقض‌نما، تناسب

۴۹. مفهوم بیت «کز این پس به کنجی نشینم چو مور / که روزی نخوردند پیلان به زور» به مفهوم کدام بیت زیر

- نزدیک تر است؟
 (۱) مورچگان را چو بود اتفاق / شیر ژبان را بدرانند پوست
 (۲) به مور آن دهد کان بود مورخوار / دهد پیل را طعمه پیل وار
 (۳) شکر می‌گفت زان که روزی چند / بود در کنج عافیت خرسند
 (۴) بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی / خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی

۵۰. مفهوم کدام بیت به حال و روز روباه در این حکایت بوستان ارباطی ندارد؟

- (۱) مور اگر در خانه خود انس دارد با خدا / خانه ان مور از ملک سلیمان خوش تر است
 (۲) حاجت موری به علم غیب بداند / در بن چاهی به زیر صخره صما
 (۳) مهتاکن روزی مار و مور / اگر چند بی دست و پایند و زور
 (۴) از گرفتاران خود صیاد می‌گیرد خبر / فکر روزی چند در کنج قفس باشد تو را؟

با توجه به این بیت‌های زیر به پرسش‌های بعدی پاسخ دهید. ○

۱۱. برو شیر درنده باش، ای دغل / مینداز خود را چو روباه شَل
۱۲. چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟
۱۳. بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش
۱۴. بگیر ای جوان دست درویش پیر / نه خود را بیفکن که دستم بگیر
۱۵. خدارا بر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است
۱۶. کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست / که دون همتانند بی مغز و پوست
۱۷. کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای

۵۱. «دغل» واژه‌ای است که از عربی وارد زبان ما شده است و در فارسی گاهی معنای اسمی دارد، گاهی معنای صفتی.

کاربرد معنایی «دغل» در کدام بیت زیر متفاوت است؟

- ۱) برو شیر درنده باش ای دغل / مینداز خود را چو روباه شَل
- ۲) معیار دوستان دغل روز حاجت است / قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب
- ۳) این دغل دوستان که می‌بینی / مگس‌اند گرد شیرینی
- ۴) دل برهید از دغل روزگار / در بغل عشق خزیدن گرفت

۵۲. کدام واژه بار معنایی منفی ندارد؟

- ۱) نام و ننگ ۲) دون همتی ۳) وامانده ۴) شَل

۵۳. واژه‌هایی که با «ة تأنیث» از عربی وارد زبان ما شدند به دو شکل در آمدند: یا «ة تأنیث» به «ه» تبدیل شد

یا به «ت» که معمولاً هر دو شکل این واژه‌ها در ادبیات ما به کار می‌رفته است. شکل دوم کدام یک از واژه‌های

زیر در ادبیات ما کاربرد ندارد؟

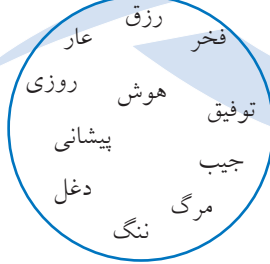
- ۱) وسیلت ۲) تجربت ۳) فکرت ۴) مجاهدت

۵۴. در خط فارسی گذاشتن یا نگذاشتن تشدید، معنای واژه را تغییر می‌دهد؛ در کدام واژه تشدید چنین نقشی ندارد؟

- ۱) قوت ۲) درنده ۳) ماده ۴) بتا

۵۵. در میان واژه‌های زیر چند مورد رابطه ترادف و چند مورد رابطه تضاد پیدا می‌شود؟

- ۱) سه ترادف - سه تضاد
- ۲) دو ترادف - دو تضاد
- ۳) سه ترادف - دو تضاد
- ۴) چهار ترادف - سه تضاد



۵۶. معنای واژه «ماه» در کدام گزینه از راه رابطه معنایی «تضمن» دریافت می‌شود؟

- (۱) من به یک ماه می‌اندیشم / من به حرفی در شعر
- (۲) ز خانه ماه به ماه آفتاب من به در آید / من آفتاب ندیدم که ماه به ماه بر آید
- (۳) آسمان در پیشگاه ماه من، ماه تو چیست؟ / ماه ما از هر چه پنداری به از ماه شماس
- (۴) ستاره بامدام، ماه روشن / چراغ کشور و خورشید برزن (کوی و محل)

۵۷. معنای «سیر» در کدام گزینه متفاوت است؟

- (۱) شغال نگون بخت را شیر خورد / بماند آنچه روباه از آن سیر خورد
- (۲) طالعم شیر است نقش شیر زن / جهد کن رنگ کبودی سیر زن
- (۳) راه نزدیک و بماندم سخت دیر / سیر گشتم زین سواری، سیر، سیر
- (۴) ای سیر تو را نان جوین خوش نمایم / معشوق من آن است که نزدیک تو زشت است

۵۸. در بیت «دست او گیرم به میدان اندر آیم پای کوب / می‌زنم زان دست با او دست و پای سیر سیر» کدام گفته درست است؟

- (۱) هر سه بار «دست» در یک معنا آمده‌است.
- (۲) هر دو بار «پا» در یک معنا آمده‌است.
- (۳) واژه «سیر» در دو معنای متفاوت آمده‌است.
- (۴) رابطه‌های تضاد و تضمن باعث شناساندن معنای واژه‌های چند معنایی شده‌است.

۵۹. در بیت «آسان به چنگ ما نفتاده است شمع طور / صد دست، پنجه با ید بیضا گرفته ایم» کدام گفته درست است؟

- (۱) معنای «چنگ» و «دست» از رابطه ترادف میان آن‌ها دریافت می‌شود.
- (۲) معنای «دست» فقط با قرار گرفتن در جمله دوم دریافت می‌شود.
- (۳) معنای «پنجه» از رابطه ترادف با «چنگ» دریافت می‌شود.
- (۴) معنای «طور» از رابطه تضمن با «ید بیضا» دریافت می‌شود.

۶۰. در کدام گزینه استفهام انکاری (پرسشی منفی) دیده می‌شود؟

- (۱) که چون زندگانی به سر می‌برد / بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟
- (۲) چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده سیر
- (۳) دانی که چنگ و عود چه تقدیر می‌کنند؟ / پنهان خورید باده که تعزیر می‌کنند
- (۴) بدو گفت رستم که نام تو چیست؟ / تن بی‌سرت را خواهد گریست؟

۶۱. در کدام گزینه فقط صفت فاعلی آمده‌است؟

- | | |
|---|--|
| (۱) بیننده، آفریننده، بخشنده، درنده، بنده | (۲) درنده، غرنده، آفریننده، وامانده |
| (۳) روزی‌رسان، رزمنده، آفریننده، زننده | (۴) سُرآینده، پرنده، پراکنده، زاینده رود |

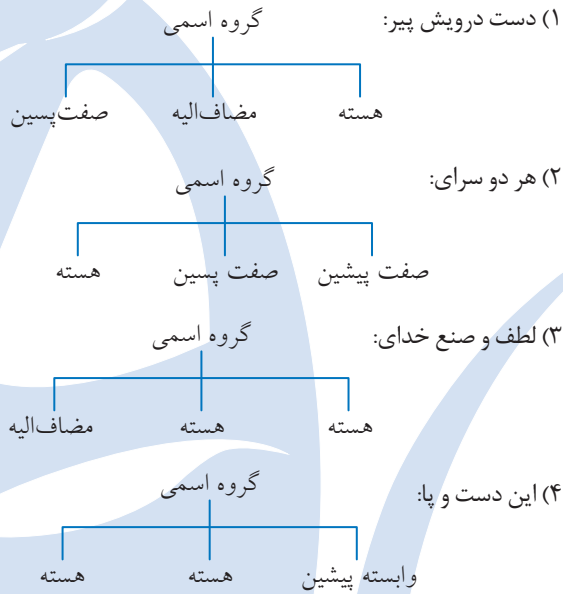
۶۲. در کدام گزینه حرف اضافه «بی» به قرینه لفظی و برای جلوگیری از تکرار، حذف نشده است؟

- (۱) مهیاکنِ روزیِ مار و مور / اگرچند بی دست و پایند و زو
- (۲) نیست، می دانم تو را انبار و توش (توشه) / پس چه خواهی خوردن ای بی عقل و هوش
- (۳) در او هنگامه های بی خروش است / در او رنگ و صدا بی چشم و گوش است
- (۴) کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست / که دون همتانند بی مغز و پوست

۶۳. در بیت های ۱۴ تا ۱۷، چند صفت پیشین در گروه های اسمی به کار رفته است؟

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۶۴. نمودار کدام گروه اسمی درست کشیده نشده است؟



۶۵. در بیت های ۱۱ تا ۱۷ چند مورد فعل امر به کار رفته است؟

- (۱) سه (۲) چهار (۳) پنج (۴) شش

۶۶. در بیت های ۱۱ تا ۱۷ چند مورد آرایه تضاد بین واژه ها دیده می شود؟

- (۱) سه (۲) چهار (۳) پنج (۴) شش

۶۷. در کدام گزینه هر چهار پایه تشبیه نیامده است؟

- (۱) چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست
- (۲) برو شیر دَرَنده باش ای دغل
- (۳) مپندار خود را چو روباهِ شل
- (۴) چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر



۶۸. در کدام گزینه هر چهار رکن تشبیه آمده‌است؟

- ۱) روز مَصف و گه ناموس و ننگ / هر یکی از ما چو یکی ازدهاست
- ۲) کمر بر میان بست رستم چو باد / بیامد شتابان بر کی قباد
- ۳) دل آن یار نه اندر خورِ سیمین بر اوست / سخن او نه ز جنس لبِ چون شکرِ اوست
- ۴) بر تن هیچ کس از هیچ ستم‌گر نبود / آن ستم‌گر کف بخشنده او بر زر اوست

۶۹. واژه مشخص شده در کدام گزینه آرایه «مجاز» دارد؟

- ۱) بگیر ای جوان دست درویش پیر
- ۲) بخور تا توانی به بازوی خویش
- ۳) که سعیت بود در ترازوی خویش
- ۴) ز دیوار محرابش آمد به گوش

۷۰. در بیت شانزدهم کدام واژه ایهام تناسب دارد؟

- ۱) کرم
- ۲) سر
- ۳) بی‌مغز
- ۴) پوست

۷۱. در کدام بیت جناس همسان پدید نیامده‌است؟

- ۱) تا ز درگاه تو جدا گشتم / هر زمانی مرا غمی ست جدا
- ۲) هوا هزار فزون است و خود مرا دو هواست / و از آن دو دور ندانم شدن به هیچ سبب
- ۳) زیر گردون خویش را یابم غریب / ز آن سوی گردون مگر خویشی بود
- ۴) تشنه‌ای سیراب شد، سیراب شد / رهرویی در خواب شد، در خواب شد

۷۲. در بیت زیر کدام واژه ایهام دارد؟

- غریب نیست اگر شد ز خویش بیگانه / همان غریب که گشته‌ست آشنای شما
- ۱) غریب در مصراع نخست (۲) خویش
 - ۲) بیگانه
 - ۳) غریب در مصراع دوم

۷۳. در بیت «ز ریاضت دامن مقصود می‌آید به چنگ / گوشمال آخر شود، دست نوازش ساز را» ایهام تناسب به

- دلیل وجود کدام رابطه معنایی میان واژه‌ها به وجود آمده‌است؟
- ۱) مترادف
 - ۲) تضاد
 - ۳) تضمن
 - ۴) تناسب

۷۴. در همه گزینه‌ها، دو بیت دارای مفهوم مشترکی هستند، به جز ...

- ۱) «که را دانش و جود و تقوا نبود / به صورت درش هیچ معنا نبود» و بیت ۱۶
- ۲) «کسی خُسبند آسوده در زیر گل / که خُسبند از او مردم آسوده‌دل» و بیت ۱۷
- ۳) «غم خویش در زندگی خور که خویش / به مرده نپردازد از حرص خویش» و بیت ۱۳
- ۴) «که چشم از تو دارند مردم بسی / نه تو چشم داری به دست کسی» و بیت ۱۲

۷۵. پیام داستان «نیکی» با کدام یک از ضرب‌المثل‌های زیر به ترتیب تضاد و همانندی دارد؟

آ- تو نیکی می کن و در دجله انداز / که ایزد در بیابانت دهد باز

ب- هر آنکس که دندان دهد، نان دهد

پ- از تو حرکت از خدا برکت

ت- آنچه شیران را کند رو به مزاج / احتیاج است احتیاج است

۱- آ- ت (۲) آ- پ (۳) ب- ت (۴) ب- پ

۷۶. پیام اصلی داستان «نیکی» از ارتباط و مقایسه سه شخصیت در این داستان برداشت می شود. کدام گزینه این

مثلث شخصیت‌ها را درست نشان می دهد؟



۷۷. پیام ضرب‌المثل «تو نیکی می کن و در دجله انداز / که ایزد در بیابانت دهد باز» در همه بیت‌های زیر به جز

..... تکرار شده است.

۱) درون فروماندگان شاد کن / ز روز فروماندگی یاد کن

۲) به حال دل خستگان درنگر / که روزی دلی خسته باشی مگر (خستن: آزردن)

۳) بزرگی رساند به محتاج خیر / که ترسد که محتاج گرد به غیر

۴) مگردان غریب از درت بی نصیب / مبادا که گردی به درها غریب

۷۸. مفهوم عبارت «دولت نه به کوشیدن است؛ چاره کم جوشیدن است» در کدام بیت زیر تکرار شده است؟

۱) رزق هر چند بی گمان برسد / شرط عقل است جُستن از درها

۲) گرچه کس به اجل نخواهد مرد / تو مرو در دهان اژدرها (اژدها)

۳) کس نتواند گرفت دامن دولت به زور / کوشش بی فایده است سرمه بر ابروی کور

۴) با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام / نی گرت زخمی رسد، آبی چو چنگ اندر خروش

۷۹. گاهی در ادبیات فارسی، دو حرف اضافه «به» و «با» به جای یکدیگر به کار می روند؛ در کدام بیت این اتفاق رخ

نداده است؟

۱) با زمانی دیگر انداز ای که پندم می دهی / کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست

۲) بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش

۳) وه که من گر باز بینم روی یار خویش را / مرده‌ای بینی که با دنیا دگر بار آمده است

۴) به نو کردن ماه / بر بام برشدم / با عقیق و سبزه و آینه

۸۰. با توجه به دو بیت زیر، «ارغوان» با کدام شخصیت حکایت سعدی نزدیکی دارد؟

«سحر دیدم درخت ارغوانی / کشیده سر به بام خسته جانی
به گوش ارغوان آهسته گفتم / بهارت خوش که فکر دیگرانی!»

(۱) شیر (۲) مرد (۳) روباه (۴) شغال

کنج حکمت و همت

۸۱. گاهی «چون» معنای «چگونه» می‌دهد و باید آن را بر وزن «خون» خواند. در کدام گزینه، «چون» چنین معنا

و آوایی ندارد؟

- (۱) این مور را ببینید که بار به این گرانی چون می‌کشد!
- (۲) ای مُحال اندیش میان من و تو صحبت چون در گیرد و همراهی چون صورت پذیرد؟
- (۳) گفتار چون این گفتار شنیع بشنود دهان بگشا که این چه سخن بیهوده است؟
- (۴) کبوتر را گفتند چون است که تو دو بچه بیش بر نیاری و چون مرغ خانگی بر بیش تر قدرت نداری؟

۸۲. «چون» در کدام گزینه قید پرسشی است؟

- (۱) چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت / نزدیک خداوند بدی نیست فراموش (فراموش)
- (۲) اصل چون روی نماید ز پس پرده فرغ / فرغ را بازگذار و به سر اصل برو
- (۳) چون روی راه اجل زین سان که می‌بینم تو را / در قفا از بار حرص و آزارها
- (۴) چون شیر به خود سپه شکن باش / فرزند خصال خویشان باش

۸۳. با توجه به معنای بیت زیر، بگویید نقش دستوری «چون» چیست؟

«چون کس غم زلیخا یوسف ندیده داند / دست شکسته حالش دست شکسته داند»^۱

(۱) قید پرسشی (۲) حرف اضافه (۳) حرف ربط (۴) صفت پرسشی

۸۴. در کدام گزینه «را» کارکرد متفاوتی دارد؟

- (۱) موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته بود.
- (۲) مردان بار را به نیروی همت کشند.
- (۳) ملخی را ده برابر خود برداشته بود.
- (۴) روباه گفت که مرا حيله‌ای بیاموز

۱. این بیت در میان یکی از چهار گزینه یک تست آزمون سراسری در چند سال اخیر مطرح شده بود.

۸۵. در حکایت زیر کارکرد حرف «را» به ترتیب کدام است؟

«سرخ زنبوری بر مگسِ عسل (زنبور عسل) زور آورد تا وی را طعمه خود سازد. [مگس عسل] به زاری درآمد که با وجود این همه شهید و عسل مرا چه قدر و محل که آن را بگذاری و به من رغبت آری؟ زنبور [سرخ] گفت: اگر آن شهید است تو شهید را کانی و اگر آن عسل، تو سرِ چشمه آنی.»

- ۱) حرف اضافه، نشانه مفعول، نشانه مفعول، حرف اضافه
- ۲) حرف اضافه، حرف اضافه، نشانه مفعول، جانشین کسره (فک اضافه)
- ۳) نشانه مفعول، حرف اضافه، نشانه مفعول، جانشین کسره (فک اضافه)
- ۴) نشانه مفعول، نشانه مفعول، نشانه مفعول، حرف اضافه

۸۶. گاهی صفت از موصوف جدا و کسره میان آن دو از سخن حذف می‌شود؛ کدام گزینه نمونه‌ای از این فرآیند

دستوری است؟

- ۱) سگی بر دروازه شهر ایستاده بود بس گرسنه، دید که قرص نانی گردان گردان از شهر بیرون آمد.
- ۲) موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته.
- ۳) در همسایگی من ماری ست جور پیشه که هر سال بچگان مرا قوت خود سازد.
- ۴) این بگفت و راه قعر دریا برداشت و غوک را بر ساحل تنها گذاشت.

۸۷. گاهی مجموعه «حرف اضافه + متمم» نقش صفت را برای یک اسم بازی می‌کند؛ مثلاً «کشورهای در حال توسعه»

یا «انسان در تب و تاب عشق»؛ در کدام گزینه زیر چنین ساختی از صفت در گروه اسمی به چشم می‌خورد؟

- ۱) موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته بود.
- ۲) ملخی را ده برابر خود برداشته بود.
- ۳) مور بار به این گرانی چون می‌کشد؟
- ۴) بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند.

۸۸. آرایه برداشت‌شده از کدام ترکیب درست نیست؟

- ۱) کمر بستن مور: کنایه (۲) نیروی همت: تشبیه (۳) بازوی حمیت: استعاره (۴) قوت تن: مجاز

۸۹. جامی در پایان این حکایت (مور با همت) این بیت را می‌آوردند: «باری که آسمان و زمین سرکشند از آن / مشکل

توان به باوری جسم و جان کشید» منظور جامی از این بار چیست؟

- ۱) گناه (۲) دوری از گناه (۳) عشق (۴) به خود متکی بودن

۹۰. مفهوم کدام بیت در راستای سه بیت دیگر نیست؟

- ۱) همت بلند دار که پرواز در هوا / عاشق به بالِ همت و عنقا (سیمرغ) به پر کند
- ۲) بر خسرو بیچاره نه اندوه دل خویش / بر مورچه گر کوه گران بار توان کرد
- ۳) سنگ گران خود به ترازوی همت آر / هر دو جهان به وزن دو خشخاش دانه‌گیر
- ۴) شبنم از همت به خورشید بلند اختر رسید / چون بلند افتاد همت کار بال و پر کند

درس دوم: قاضی بست

۹۱. در کدام گزینه، واژه مشخص شده، درست معنا نشده است؟
 (۱) به کران رود فرود آمدند و شرعاًها زده بوند (شرع: خیمه)
 (۲) ناوی ده بیاورند و جامه‌ها افگندند و شرعی بر وی کشیدند. (شرع: سایه‌بان)
 (۳) کشتی پر شده، نشستن و دریدن گرفت. (نشستن: سوار شدن)
 (۴) پای راست افگار شد و یک دوال گوشت و پوست بگسست. (دوال: پاره گوشت و پوست)
۹۲. کدام واژه در گذشته، علاوه بر معنای امروزی خود، معنای دیگری نیز داشته است؟
 (۱) نان (۲) شراب (۳) نماز (۴) جامه
۹۳. میان «کوشک» و کدام واژه رابطه تضمین برقرار است؟
 (۱) شرع (۲) ناو (۳) لشکرگاه (۴) فرودسرای
۹۴. معنای واژه‌های «توقیع» و «وبال» به ترتیب با کدام واژه‌های زیر تناسب دارد؟
 (۱) مثال - کوپال (۲) صلت - مثال (۳) رقعہ - مخنقه (۴) رقعہ - وزر
۹۵. ترتیب زمانی اسم‌ها در کدام گزینه رعایت شده است؟
 (۱) شبگیر ← نماز پیشین ← چاشتگاه
 (۲) شبگیر ← چاشتگاه ← نماز پیشین
 (۳) چاشتگاه ← نماز پیشین ← شبگیر
 (۴) نماز پیشین ← چاشتگاه ← شبگیر
۹۶. در کدام گزینه، واژه مشخص شده، درست معنا نشده است؟
 (۱) چیزی که در آن کراهیتی نبود، می‌فرستاد فرود سرای (کراهیت: مورد ناپسند)
 (۲) بار داده آید که علت و تب تمامی زایل گشت (علت: دلیل)
 (۳) من باز گشتم و از این چه رفت، با بونصر بگفتم (رفت: پیش آمد)
 (۴) دیگر روز، رقعتی نبشت به امیر و حال باز نمود (باز نمود: شرح داد)
۹۷. در همه گزینه‌ها به جز ...، واژه‌ای دیده می‌شود که امروزه کلاً معنایش دگرگون شده است.
 (۱) در این دو سه روز بار داده آید
 (۲) علت و تب تمامی زایل گشت
 (۳) مثال داد تا هزار هزار درم به غزنین دهند
 (۴) بانگ و هزارهز و غریو خاست.

۹۸. در کدام گزیننه واژه‌های دیده می‌شود که از زمان بیهقی (قرن پنجم) تا کنون معنا و کاربردش کاملاً دگرگون شده‌است؟

- (۱) حادثه بزرگ و صعب افتاد و سلامت بدان مقرون شد.
- (۲) تب سوزان و سرسام افتاد و دل‌ها سخت متحیر شد تا حال چون شود.
- (۳) چون نامه‌ها گسیل کرده شود تو باز آی که پیغامی ست سوی بونصر دربابی
- (۴) تا نزدیک نماز پیشین، از این مهمات فارغ شده‌بود و خیل‌تاشان و سوار را گسیل کرده

۹۹. اگر بخواهیم بین واژه‌های مترادف در مجموعه زیر یک خط و بین واژه‌های متضاد دو خط بکشیم، در کل چند

خط بین دو مجموعه زیر کشیده خواهد شد؟

صدقه	وزر	سرور	مخنقه	حل
------	-----	------	-------	----

حطام	عمید	عقد	ضیعت	صلت
------	------	-----	------	-----

(۱) سه (۲) چهار (۳) شش (۴) هفت

۱۰۰. در کدام گزیننه رابطه تناسب میان همه واژه‌ها دیده نمی‌شود؟

- (۱) رقعت، دوات، قلم، دبیر
- (۲) وزر، قیامت، وبال، حطام
- (۳) توز، غزنین، بُست، هرات
- (۴) خیل‌تاش، حشم، لشکری، ندیمان

۱۰۱. در عبارت «خانه یافتم تاریک کرده و پرده‌های کتان آویخته و تر کرده و بسیار شاخه‌ها نهاده و تاس‌های بزرگ

پر یخ بر زیر آن و امیر را یافتم آن‌جا پیراهن توزی ابر تن‌آ، مخنقه در گردن، عقدی همه کافور و بوالعلائی طبیب

آن‌جا زیر تخت نشسته دیدم.» کدام مورد به عنوان ماده‌ای درمانی به کار گرفته شده‌بود؟

- (۱) پرده کتان (۲) شاخه‌ها (۳) پیراهن توزی (۴) عقدی همه کافور

۱۰۲. در کدام گزیننه غلط املائی دیده می‌شود؟

- (۱) چون برگذری درنگری دل ببری / چشمت مرساد سخت زیبا صوری
- (۲) آن‌جا که از هزارهز حرب و نهیب چنگ / برخیزد از میانه ما و اجل، حجاب
- (۳) منعش کنید از سفر و در میان منع / اغراق در سعوبت رنج سفر کنید
- (۴) هیچ وازر ووزر غیری برنداشت / من نی‌ام وازر، خدایم بر فراشت

۱۰۳. در کدام گزیننه نقش دستوری «بدل» به کار گرفته شده‌است؟

- (۱) روز دوشنبه، امیر مسعود، شبگیر، برنشست و به کران رود هیرمند رفت.
- (۲) روز پنج‌شنبه، امیر را تب گرفت، تب سوزان و سرسامی افتاد چنان که بار نتوانست داد.
- (۳) و می‌شوم که قاضی بُست بوالحسن بولانی و پسرش بوپکر سخت تنگ‌دست‌اند.
- (۴) این مرد بزرگ و دبیر کافی، به نشاط قلم در نهاد تا نزدیک نماز پیشین

۱۰۴. در عبارت «امیر را یافتم آن‌جا بر زبر تخت نشسته، مخنقه در گردن، عقدی همه کافور و بوالعالی طبیب آن‌جا

زبر تخت (کنار تخت) نشسته دیدم» کدام گزاره دیده‌ نمی‌شود؟

(۱) «نشسته» در هر دو مورد یک نقش دستوری دارد.

(۲) یک بدل در عبارت دیده‌ می‌شود.

(۳) نقش دستوری «امیر» و «بوالعالی طبیب» یکسان است.

(۴) نقش دستوری «تخت» و «توزی» یکسان است.

۱۰۵. در کدام گزینه فعل مجهول دیده‌ می‌شود؟

(۱) او از رنج روزگار آسوده شد.

(۲) او از سخنان ما آزرده شده‌ بود.

(۳) او برای رفتن آماده شده‌ است.

(۴) برق امید دیگر بار در دلهايمان زنده خواهد شد.

۱۰۶. در کدام گزینه فعل مجهول به کار گرفته نشده‌ است؟

(۱) زری که سلطان محمود به غزو از بت‌خانه بیاورده باشد، آن قاضی هم نستاند؟

(۲) در این دو سه روز بار داده آید که علت و تب تمامی زایل شد.

(۳) توقیع کرد و گفت: چون نامه‌ها گسیل کرده شود تو باز آی.

(۴) پیغامی ست سوی بونصر دربابی تا داده آید.

۱۰۷. در کدام گزینه فعل ماضی نقلی دیده‌ می‌شود؟

(۱) بر من پوشیده است که آن غزوها بر طریق سنت مصطفی هست یا نه.

(۲) زری که سلطان محمود به غزو از بت‌خانه‌ها بیاورده باشد، آن قاضی هم نستاند؟

(۳) از قضای آمده پس از نماز امیر کشتی‌ها بخواست و ناوی ده بیاورند.

(۴) من نیز فرزند این پدرم که این سخن گفت و علم از وی آموختم.

۱۰۸. در ادبیات گذشته، گاهی «ی» نشانه‌ استمرار یا شرط بود؛ در کدام گزینه «ی استمرار» دیده‌ نمی‌شود؟

(۱) خیر خیر جواب می‌آوردم و امیر را هیچ ندیدمی

(۲) اگر وی را یک روز دیده بودمی و احوال و عادت او بدانسته ...

(۳) بر من واجب کردی که در مدت عمر پیروی وی بکردمی.

(۴) اگر تو نپذیری، به شاگردان خویش و مستحقان ده.

۱۰۹. در عبارت «آن‌گاه آگاه شدند که غرقه خواست شد» «خواست شد» برابر با کدام زمان فعل در فارسی امروز

به کار رفته‌ است؟

(۱) مضارع اخباری

(۲) مضارع مستمر

(۳) آینده

(۴) ماضی ساده

۱۱۰. در کدام گزینه صفت اشاره دیده نمی شود؟
 (۱) امیر از آن جهان آمده به خیمه فرود آمد.
 (۲) سوری و شادی ای به آن بسیاری تیره شد.
 (۳) نامه‌ها فرمود به جمله مملکت بر این حادثه بزرگ و صعب که افتاد.
 (۴) زری که امیرالمؤمنین می‌رودارد ستدن، آن قاضی هم نستاند؟!
۱۱۱. در عبارت «از فضای آمده، پس از نماز، امیر کشتی‌ها بخواست و ناوی ده بیاوردند یکی بزرگ تر، از جهت نشست او» نقش دستوری کدام گزینه درست مشخص شده است؟
 (۱) پس از نماز: بدل (۲) امیر: شاخص (۳) یکی: نهاد (۴) نشست: مضاف‌الیه
۱۱۲. در کدام گزینه شاخص دیده می شود؟
 (۱) امیر نامه‌ها بخواند و گفت: نیک آمد و آجاجی خادم را گفت کیسه‌ها بیاور.
 (۲) می شنوم که قاضی بست بوالحسن بولانی و پسرش بوبکر سخت تنگ دست‌اند.
 (۳) زری که سلطان محمود به غزو از بت‌خانه‌ها بیاورده باشد آن، قاضی هم نستاند؟
 (۴) زندگانی خداوند دراز باد. حال خلیفه دیگر است و خواجه به غزه‌ها بوده است و من نبوده‌ام.
۱۱۳. در عبارت «تا این عارضه افتاده بود، بونصر نامه‌های رسیده را به خط خویش نکت بیرون می آورد» «نامه‌ها» ... است.
 (۱) مفعول (۲) مضاف‌الیه (۳) نهاد (۴) هسته گروه اسمی
۱۱۴. کدام گزینه از ویژگی‌های برجسته سبک نوشتاری تاریخ بیهقی نیست؟
 (۱) به کار گرفتن دو حرف اضافه برای یک متمم (۲) به کار بردن جمله‌های کوتاه
 (۳) به کار گرفتن فعل مجهول (۴) به کارگیری حذف‌های لفظی و معنایی
۱۱۵. با توجه به عبارت «امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرود آمده و جامه بگردانید و تر و تباه شده بود و برنشست و به زودی به کوشک آمد که خبری سخت ناخوش در لشکرگاه افتاده بود» علت بازگشت سریع امیر به عمارت پادشاهی، در کدام گزینه درست بیان شده است؟
 (۱) چون از اسرار آن جهان آگاه بود، دانست که در لشکرگاه اتفاق بدی افتاده است.
 (۲) می‌خواست لشکریان هرچه زودتر از سلامتیش آگاه شوند.
 (۳) می‌خواست درستی یا نادرستی خبر بدی را که در میان لشکریان شایع شده بود، بررسی کند.
 (۴) می‌خواست جامه‌های خیس خود را عوض کند و در کمال صحت و سلامت در میان لشکریانش حاضر شود.
۱۱۶. در عبارت «چون آب نیرو کرده بود و کشتی بر شده، نشستند و دریدن گرفت ... و هنر آن بود که کشتی‌های دیگر به او نزدیک بودند... امیر را بگرفتند و بر بودند و به کشتی‌های دیگر رسانیدند و نیک کوفته شد.» از کدام گزینه، معنای درستی برداشته نشده است؟
 (۱) آب نیرو کرده بود: شدت جریان آب بیش تر شده بود. (۲) هنر آن بود: شگفت‌آور آن بود.
 (۳) بر بودند: نجات دادند. (۴) نیک کوفته شد: سخت آسیب دید.



۱۱۷. از عبارت «بونصر، نامه‌های رسیده را به خط خویش، نُکت بیرون می‌آورد... و می‌فرستاد فرودِ سرای به دست من و من به آغاچی خادم می‌دادم و خیر خیر جواب می‌آوردم.» کدام موضوع درست برداشت شده است؟
 (۱) اغلب نامه‌ها را خود «بونصر» جواب می‌داد. (۲) اغلب نامه‌ها به خط «بونصر» بود.
 (۳) جواب اغلب نامه‌ها منفی بود. (۴) امیرمسعود به موارد مهم نامه‌ها جواب می‌گفت.
۱۱۸. از عبارت «بونصر را بگوی که زرهاست که پدر ما از غزو هندوستان آورده است... و در هر سفری ما را از این بیارند تا صدقه‌ای که خواهیم کرد حلال بی‌شبهت باشد، از این فرماییم.» کدام مورد، برداشت نمی‌شود؟
 (۱) صدقه ما از این زرهاست. (۲) در هر سفر، از این زرها برای ما به هدیه می‌آورند.
 (۳) این زرها کاملاً حلال است. (۴) صدقه ما از مال کاملاً حلال است.
۱۱۹. «شنوده‌ام که بوالحسن و پسرش وقت باشد که به ده درم درمانده‌اند.» یعنی، شنیده‌ام که ابوالحسن و پسرش...
 (۱) دیرگاهی است که نیازمند ده درهم هستند. (۲) گاهی پیش می‌آید که نیازمند ده درهم هستند.
 (۳) دیرگاهی است که از ده درهم بیش‌تر درآمد ندارند. (۴) از قضای بد، اکنون نیازمند ده درهم هستند.
۱۲۰. از عبارت «نگویم که مرا سخت در بایست نیست، اما چون به آنچه دارم و اندک است قانعم، وزر و وِبَالِ این چه به کار آید؟» کدام مفهوم برداشت می‌شود؟
 (۱) فقر، زمینه‌ساز گناه‌کاری است. (۲) تأمین نیازهای اولیه زندگی، برای هر کسی لازم است.
 (۳) قناعت، انسان را از گناه و عذاب ایمن می‌دارد. (۴) ثروت بسیار، عامل بی‌نیازی نیست.
۱۲۱. از عبارت «من هیچ مستحق نشناسم در بُست که زر بدیشان توان داد و مرا چه افتاده است که زر کسی دیگر بَرَد و شمارِ آن به قیامت مرا باید داد.» کدام موضوع زیر دریافت می‌شود؟
 (۱) در شهر بُست هیچ نیازمندی وجود ندارد. (۲) من برای ثواب آخرت این پول را به نیازمندان می‌بخشم.
 (۳) من در پی پاداش اخروی هستم نه مال دنیوی. (۴) من از ترسِ آخرت، حاضر به قبول این هدیه نیستم.
۱۲۲. سبک تاریخ‌نگاری بی‌هقی در این عبارت، با کدام عبارت زیر در تضاد است؟
 «یافتم خانه تاریک کرده و پرده‌های کتان آویخته و تر کرده و بسیار شاخه‌ها نهاده و تاس‌های بزرگ پر یخ بر زبرِ آن و امیر را یافتم آن جا بر زبرِ تخت نشسته، پیراهن توزی، مخنقه در گردن، عقدی همه کافور...»
 (۱) امیر از آن جهان آمده به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید و تر و تباه شده بود و برنشست و زود به کوشک آمد.
 (۲) ناوی ده بیاورند. یکی بزرگ‌تر از جهت نشست او و جامه‌ها افکندند و شرایی بر وی کشیدند.
 (۳) و نیک کوفته شد و پای راست آفگار (زخمی) شد؛ چنان که یک دوال پوست گوشت بگسست و هیچ نمانده بود از غرقه شدن.
 (۴) چون روز شد کوس فرو کوفتند و بوق بدمیدند و نعره برآمد. خوارزمشاه برنشست و فرسنگی کناره رود برفت. آب پایاب داشت و مخوف بود.

۱۲۳. «کاتولیک تر از پاپ!» نگاه به در میانه داستان است.

- (۱) امیرمسعود به ابوالفضل بیهقی
(۲) بونصر مشکان به قاضی بست
(۳) بونصر مشکان به پسر قاضی بست
(۴) پسر قاضی بست به بونصر مشکان

۱۲۴. آمدن ماجرای «قاضی بست» در تاریخ بیهقی نشانه کدام مورد است؟

- (۱) بی‌نیازی بیهقی از زور و زر امیر مسعود
(۲) راست‌گویی و شجاعت بیهقی
(۳) دور بودن نوشته‌های بیهقی از دسترس دیگران
(۴) بی‌توجهی بیهقی به مسائل دنیوی

۱۲۵. بیت «بهشت و دوزخ باریک‌بینان نقد می‌باشد / حساب خود نینداز به فردا، خودحساب این‌جا» وصف حال

کدام یک از شخصیت‌های زیر است؟

- (۱) قاضی بُست
(۲) بونصر مشکان
(۳) ابوالفضل بیهقی
(۴) امیر مسعود

۱۲۶. دو بیت زیر مناسب برای کدام شخصیت این داستان است؟

«در این گلزار کز تأثیر صحبت / مبدل می‌شود خواری به عزت

سعادت سایه بر نخلی که انداخت / ز دولت سر به اوج رفعت افراخت»

- (۱) امیرمسعود
(۲) بونصر مشکان
(۳) قاضی بُست
(۴) پسر قاضی بُست

۱۲۷. حکایت «هارون اشارت کرد تا یک کیسه پیش زاهد نهادند، خلیفه گفت خواستیم تا تو را از حال تنگ برهانیم.

زاهد گفت چهار دختر دارم و اگر غم ایشان نیستی نپذیرفتمی، که مرا بدین حاجت نیست» با کدام عبارت

زیر هم خوانی دارد؟

(۱) مرا چه افتاده است که زر کسی دیگر برد و شمار آن به قیامت مرا باید داد؟

(۲) گفت: «اگر تو نپذیری، به شاگردان خویش و به مستحقان و درویشان ده»

(۳) نگویم که مرا سخت دربایست اما چون به آنچه دارم قانعم، وزر و وبال این چه به کار آید؟

(۴) آنچه دارم از اندک‌مایه حطام دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیستم.

۱۲۸. در کدام گزیننه «ا» تأکید و بسیاری (کثرت) را نشان نمی‌دهد؟

- (۱) بزرگا که شما دو تنید
(۲) صعبا فریبنده که این درم و دینار است
(۳) مردا که از این رو می‌تواند گردانید
(۴) زاهدا ما را پندی ده و به حال خود فرونگذار

شعرخوانی: زاغ و کبک

○ با توجه به این بیت‌ها به پرسش‌های بعدی پاسخ دهید.

۱. زاغی از آن‌جا که فراغی گزید / رخت خود از باغ به راغی کشید
۲. دید که یکی عرصه به دامان کوه / عرضه ده مخزن پنهان کوه
۳. نادره کبکی به جمال تمام / شاهد آن روضه فیروزه فام
۴. تیزرو و تیزدو و تیزگام / خوش روش و خوش پرش و خوش خرام
۵. هم حرکاتش متناسب به هم / هم خطواتش متقارب به هم
۶. زاغ چو دید آن ره و رفتار را / وان روش و جنبش هموار را
۷. با دلی از درد گرفتار او / رفت به شاگردی رفتار او

۱۲۹. در کدام بیت‌ها، واژه‌ای به کار رفته‌است که امروزه از فرهنگ واژگان فارسی حذف شده‌است؟

- (۱) بیت‌های یک و چهار (۲) بیت‌های سه و پنج (۳) بیت‌های چهار و پنج (۴) بیت‌های یک و پنج

۱۳۰. در کدام بیت واژه‌ای دیده می‌شود که امروزه معنایش کاملاً دگرگون شده‌است؟

- (۱) بیت نخست (۲) بیت دوم (۳) بیت سوم (۴) بیت هفتم

۱۳۱. تمام واژه‌های کدام گزینه، امروزه در معنایی که جامی در قرن نهم آن‌ها را به کار گرفته‌است، کاربرد ندارند؟

- (۱) فراغ، عرصه، خوش خرام (۲) رفتار، هموار، شاهد
(۳) نادره، شاهد، رفتار (۴) فراغ، نادره، خوش خرام

۱۳۲. در کدام گزینه غلط املائی دیده نمی‌شود؟

- (۱) یک عمر به بند آز پا بسته شدیم / بر اهل هوس قاعد و سر دسته شویم
(۲) کس را چه شد که نقد مرادی نمی‌رسد / مانا (انگار) که خاذنان فلک بی‌نوا شدند
(۳) فرصت برگرد خود گشتن نمی‌باشد مرا / ساعتی از غم نمی‌یابم فراق خویشتن
(۴) دل چه کند باغ و تماشای داغ / تا به توام از همه دارم فراغ

۱۳۳. در کدام بیت، فعل گذشته (ماضی) در معنای حال (مضارع) به کار رفته‌است؟

- (۱) بیت نخست (۲) بیت دوم (۳) بیت ششم (۴) بیت هفتم

۱۳۴. در کدام بیت صفت پسین، پیش از موصوف آمده‌است (ترکیب وصفی مقلوب)؟

- (۱) بیت سوم (۲) بیت پنجم (۳) بیت ششم (۴) بیت هفتم

۱۳۵. در کدام بیت فقط یک نقش دستوری دیده می‌شود؟

- (۱) بیت سوم (۲) بیت چهارم (۳) بیت پنجم (۴) بیت هفتم

۱۳۶. در بیت چهارم به ترتیب چند واژه مرکب و چند واژه ونندی - مرکب دیده می شود؟

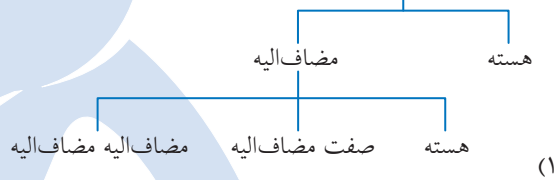
- (۱) سه، سه (۲) چهار، دو (۳) دو، چهار (۴) دو، سه

۱۳۷. ساختار واژه‌ها در کدام گزینه یکسان است؟

- (۱) عرضه ده - پر جنبش - خوش رفتار
(۲) نادره - گفتار - روش
(۳) فیروزه‌فام - خرامان، رفتار
(۴) شاگردی، هموار، رفتار

۱۳۸. نمودار کدام گروه اسمی درست کشیده نشده است؟

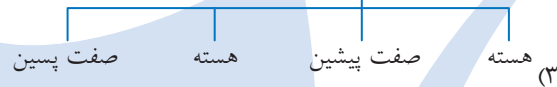
عرضه ده مخزن پنهان کوه



نادره کبکی



شاهد آن روضه‌ی فیروزه فام



آن ره و رفتار



۱۳۹. در بیت «زاغی از آن جا که فراغی گزید / رخت خود از باغ به راغی کشید» کدام آرایه وجود ندارد؟

- (۱) واج آرایه (۲) ایهام (۳) کنایه (۴) جناس

۱۴۰. در کدام بیت جناس‌های ناقص بیش تری پدید آمده است؟

- (۱) بیت نخست (۲) بیت دوم (۳) بیت چهارم (۴) بیت پنجم

۱۴۱. در کدام بیت ایهام دیده می شود؟

- (۱) بیت نخست (۲) بیت دوم (۳) بیت سوم (۴) بیت چهارم

۱۴۲. به کدام یک از واژه‌های زیر شخصیت انسانی بخشیده شده است؟

- (۱) زاغ (۲) روضه (۳) دل (۴) رفتار

۱۴۳. در کدام بیت، یکی از باورهای گذشتگان مطرح شده است؟

- (۱) بیت نخست (۲) بیت دوم (۳) بیت سوم (۴) بیت هفتم

○ با توجه به این بیت‌ها به پرسش‌های بعدی پاسخ دهید.

۸. باز کشید از روش خویش پای / در پی او کرد به تقلید جای

۹. بر قدم او قدمی می کشید / وز قلم او رقمی می کشید

۱۰. در پی‌اش القصه در آن مرغزار / رفت بر این قاعده روزی سه چار

۱۱. عاقبت از خامی خود سوخته / رهروی کبک نیاموخته

۱۲. کرد فرامش ره و رفتار خویش / ماند غرامت‌زده از کار خویش

۱۴۴. در کدام گزینه با تغییر مصوت کوتاه (حرکت) معنا تغییر می‌کند؟

- (۱) رهروی (۲) فرامش (۳) مرغ (۴) رقم

۱۴۵. اگر بخواهیم بیت هشتم را مرتب کنیم جایگاه واژه «پای» در مصراع نخست با جایگاه کدام واژه در مصراع دوم یکسان است؟

- (۱) پی (۲) او (۳) تقلید (۴) جای

۱۴۶. اگر بخواهیم بیت دهم را مرتب کنیم، جمله با کدام گزینه آغاز می‌شود؟

- (۱) القصه (۲) در آن مرغزار (۳) روزی سه چار (۴) بر این قاعده

۱۴۷. بیت‌های دهم تا دوازدهم بر روی هم از چند جمله ساده تشکیل شده است؟

- (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

۱۴۸. در بیت نهم کدام آرایه‌های زیر آفریده شده است؟

- (۱) ایهام، جناس ناهمسان، استعاره، کنایه
(۲) مجاز، استعاره، جناس همسان، تکرار
(۳) جناس همسان، ایهام، کنایه، تشبیه
(۴) جناس همسان، جناس ناقص، مجاز، کنایه

۱۴۹. در کدام بیت آرایه «متناقض‌نما» شکل گرفته است؟

- (۱) بیت هشتم (۲) بیت دهم (۳) بیت یازدهم (۴) بیت دوازدهم

۱۵۰. کدام مصراع بر تضاد شدید نوع راه رفتن کبک و کلاغ تأکید دارد؟

- (۱) تیزرو و تیزدو و تیزگام
(۲) هم خطواتش متقارب به هم
(۳) هم حرکاتش متناسب به هم
(۴) نادره کبکی به جمال تمام

۱۵۱. شاعر در کدام بیت خواسته است به کمک آهنگ بیت و واژه‌های آن، راه رفتن کبک را تداعی کند؟

- (۱) بیت سوم (۲) بیت چهارم (۳) بیت هشتم (۴) بیت دهم

۱۵۲. مفهوم کدام بیت به پیام داستان زاغ و کبک نزدیک تر است؟

- ۱) ای مگس عرصهٔ سیمرخ نه جولانگهٔ توست / عرض (آبرو) خود می‌بری و زحمتِ ما می‌داری
- ۲) ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
- ۳) کبک چون بشنید بوی عدل او بر کوهسار / آشیان از ایمنی در دیدهٔ شاهین نهاد
- ۴) نیارد زَغَن (زاغ) لحن بلبل سرود / به تقلید نتوان هنرمند بود

۱۵۳. مفهوم کدام بیت با مفهوم ضرب‌المثل «کلاغ رفت راه رفتن کبک را یاد بگیرد، راه رفتن خودش هم از یادش رفت» در تقابل است؟

- ۱) کبک آمد در خرامش، کرکس از رفتار ماند / بلبل آمد در تَرْتَم زاغ افتاد از فغان
- ۲) به گوش زاغ نواهای زاغ دلخواه است / به چشم خویش زغن بلبل سحرگاه است
- ۳) زاغ با طوطی و بلبل با جغد / در صف باغ هم‌آواز شدند
- ۴) در کام زاغ لقمهٔ طوطی مکن «حزین» / بشناس قدر کلکِ (قلم) شکر بار خویش را

۱۵۴. پیام داستان زاغ و کبک جامی می‌تواند در نقطهٔ مقابل پیام کدام داستان زیر در نظر گرفته شود؟

- | | |
|-------------------|-----------------------------|
| ۱) مورچه و سلیمان | ۲) دیو و دلبر |
| ۳) جوجه اردک زشت | ۴) سیر و پیاز پروین اعتصامی |

فصل یکم: ادبیات تعلیمی

پاسخ تشریحی به همراه درس‌نامه

سپاسگزارانه: لطف خدا

۱. گزینه ۱

زبان زنده است؛ پیوسته واژه‌های نو در آن به دنیا می‌آیند و برخی واژه‌های کهن از یاد می‌روند؛ دسته‌ای دیگر از واژه‌ها با تغییر معنا یا گسترش معنا به زندگی خود ادامه می‌دهند و عده‌ای نیز اکسیر جوانی خورده‌اند! بدون تغییر معنا، قرن‌ها و هزاره‌ها در گفتار و نوشتار مردم یک سرزمین حضور دارند؛

نمونه: واژه‌هایی مانند رایانه، خودپرداز، مردم‌سالاری، گذرواژه، افشانه (اسپری) نمونه‌هایی برای دسته اول هستند. واژه‌هایی مانند بُزند (اندوهگین و پست)، دژم (افسرده یا خشمگین)، سوفار (شکاف ته تیر)، کوپال (گرز پولادین) از زبان امروز ما رخت بر بسته‌اند و فقط در آثار گذشتگان به آن‌ها برمی‌خوریم.

واژه‌های «میت» و «علیت» به ترتیب معنی «دین^۱» و «بیماری^۲» می‌دادند. اما امروزه معنایشان کاملاً دگرگون شده‌است.

واژه‌هایی مانند فرمان و دنده (در خودرو) یا زین و رکاب (در دوچرخه) یا ملخ و پروانه (در هواپیما) نمونه‌هایی از گسترش معنایی واژه‌ها در طول زمان هستند. یعنی این واژه‌ها، هم معنای قدیم خود را حفظ کرده‌اند هم معنایی تازه برای خود دست و پا کرده‌اند.

یزدان، ایران، کوه، دماوند، پدر، مادر و ... بدون دگرگونی معنا در زبان فارسی پایدار و ماندگار مانده‌اند! (سایه‌شان از سر ما کم نشود!) حالا لطفاً دوباره با چشم خریدار! به واژه‌های این چهار بیت نگاه کنید و به تست نخست پاسخ دهید.

رابطه تضمین همان رابطه مجموعه و زیرمجموعه است.

مثلاً فشنگ با ساز و برگ جنگی رابطه تضمین دارد، زیرا فشنگ جزئی (زیرمجموعه‌ای) از ساز و

۱. در گذشته هم‌دین بودن مهم‌ترین پایه جمع شدن مردم یک سرزمین در کنار هم بود (امروزه هم‌زبانی مهم‌ترین نشانه هم‌میهنی است).
 ۲. به معنی «معلولین» توجه کنید.

برگ جنگی است.

«چاشنی» هم معنای قدیم خود را - که با «خوراکی» تضمّن دارد - حفظ کرده است، هم در میان ساز و برگ جنگی جایی برای خودش باز کرده: چاشنی فشنگ یا خمپاره یا موشک به مقداری باروت یا ماده آتشزای دیگری گفته می‌شود که برای آغاز انفجار این جنگ‌افزارها لازم است و در آن‌ها جاسازی می‌شود.

۲. **گزینہ**

حلاوت (هم‌ریشه «حلاو»): شیرین بودن // **ملاحظت** (هم‌ریشه ملح و أملاح): شوری، نمکین بودن // **بیان**: روشن کردن، پیدا شدن، شرح و تفسیر

۳. **گزینہ**

ابتدا به پایان جمله‌ها توجه کنید و هر جا که مطمئنید جمله بدون فعل کامل نیست، آن فعل را بنویسید. حالا اگر عین آن فعل در جمله قبل یا بعد به چشمتان می‌خورد، حذف فعل به قرینه لفظی است - زیرا حذف به دلیل پرهیز از تکرار یک لفظ رخ داده - اما اگر آن فعل، قبل یا بعد از آن جمله به چشم نمی‌خورد، شما از روی معنا متوجه حذف آن شده‌اید و حذف فعل به قرینه معنایی (معنوی) است. در مورد دیگر اجزای جمله نیز ماجرای حذف لفظی و معنایی از همین قرار است. (اگر تکرار شده بود، لفظی اگر نشده بود، معنایی)

جمله‌های بیت نخست فعل ندارند و باید فکری به حالشان کرد!

به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها و حلاوت سنج معنی بیان‌ها [سخنم را] [آغاز می‌کنم]

حذف فعل	حذف مفعول
به قرینه معنایی	به قرینه معنایی

حذف فعل «است» در بیت دوم آشکارتر است:

بلند آن سر [است] که او خواهد بلندش / نژند آن دل [است] که او خواهد نژندش (گزینہ سوم)

حذف به قرینه معنایی

حذف به قرینه معنایی

(در پایان بیت چهارم فعل «باشد» به قرینه لفظی حذف شده است.)

۴. **گزینہ**

آن سری بلند است که او (خدا) بلند بخواهدش = بخواهد آن را < ش: مفعول است

آن دلی نژند است که او (خدا) = ش: مفعول است. (فودتان پر کنید.)

[خدا] در نَابِسْتَهُ احسان را گشاده است.

نهاد مفعول فعل ماضی نقلی

در گروه اسمی «درِ نایبتهٔ احسان»، «در» هستهٔ گروه است، «نایبته» صفتِ آن و احسان مضاف‌الیهٔ آن.

این بیت‌ها در وصف خداوند است پس بهتر است که نهاد بیت سوم را خداوند بدانیم و [خداوند] درِ نایبتهٔ احسان را

نهاد مفعول

گشاده‌است.

فعل ماضی نقلی،
گذرا به مفعول

در زبان فارسی برای هم‌پایه کردن دو جمله، تعدادی حرف ربط دوتایی داریم که خیلی هم معروفند:

نه ... نه ... / هم ... هم ... / یا ... یا ... / خواه ... خواه ...؛ نمونه:

نه خودت درس می‌خوانی نه می‌گذاری من درس بخوانم!

هم زندگی می‌کند هم درس می‌خواند.

«یا از پدر و مادرت کمک بخواه یا از دوستانت [کمک بخواه].»

خواه بیایی خواه نیایی ما به مسافرت می‌رویم.

بازنویسی بیت آخر: [خدا] وضع عالم را به ترتیبی نهاده [است] که نه یک موی بیش (زیاد) باشد و نه یک موی کم [باشد]

۵. گزینه ۴

در بیت نخست، «زبان‌ها» پس از کسره آمده‌است، پس مضاف‌الیه است اما «بیان‌ها» پس از حرف اضافه آمده، پس متمم است.

در بیت دوم، «بلند» ابتدا مسند است زیرا فعل «است» مسند می‌خواهد: آن سر بلند است

نهاد مسند فعل گذرا
به مسند

اما «بلند» دوم نمی‌تواند مسند باشد زیرا فعل می‌خواهد (خواستن) هرگز مسند نمی‌گیرد: «خواستن» در این جا مترادف «پسندیدن» است و هر ایرانی می‌داند که «پسندیدن» مفعول می‌خواهد ← مفعول جمله ضمیر پیوسته «ش» است ← نهاد جمله «او» است ← بنابراین «بلند» در این جمله از اجزای اصلی نیست و قید به‌شمار می‌آید.

وقتی اجزای اصلی جمله را پیدا کردید، هر گروهی که در جمله باقی می‌ماند یا قید است یا متمم.

متمم‌ها با توجه به حرف اضافه از قیدها جدا می‌شوند. وقتی دیدید واژه یا گروهی در جمله هیچ نشانه‌ای ندارد (مثلاً بعد از کسره یا حرف اضافه نیامده است.) سریع در مورد آن تصمیم نگیرید

بلکه:

- ۱- به فعل جمله توجه کنید و ببینید به چه اجزایی حتماً نیاز دارد.
- ۲- اجزای اصلی را پیدا کنید.
- ۳- یا آن واژه جزء اجزای اصلی (نهاد، مسند و ...) است، یا فید و متمم است.

در بیت سوم «احسان» پس از کسره آمده است و اسم است، پس مضاف‌الیه به‌شمار می‌آید. پس از «آنچه» می‌توان «را» جایگذاری کرد، پس مفعول است.^۱

در بیت چهارم، «بیش» و «کم» نشانه‌ای ندارند، بنابراین باید به سراغ فعل جمله‌هایشان برویم ← در هر دو مورد با فعل باشد (از مصدر «بودن») روبه‌رو هستیم که به مسند نیاز دارند.^۲

پس از بازنویسی جمله‌های گذرا به مسند، اولین واژه یا گروهی که نشانه ندارد و پیش از فعل آمده، همان مسند جمله است.

که نه یک موی بیش باشد نه یک موی کم [باشد]

نهاد مسند نهاد مسند

۶. گزینه ۳

۱- آن سر، ۲- آن دل، ۳- هر کس، ۴- یک موی

صفت اشاره صفت اشاره صفت مههم صفت شماری

۷. گزینه ۳

معنای بیت صورت پرسش: خداوند در شکرخنده زیبارویان (خوبان) شیرینی و شهدی نهاده است که بتوانند دل‌های عاشقان را پیوسته و گرفتار خود کنند ← به هر کس آنچه می‌بایست داده‌است.

۸. گزینه ۲

این خداست که تصمیم می‌گیرد چه کسی سربلند باشد و چه کسی دل‌نژند.

۹. گزینه ۲

مفهوم محوری تست: جهان هستی به بهترین شکل ممکن آفریده شده‌است.

۱۰. گزینه ۱

خداوند به سخن ما چاشنی می‌بخشد تا دلنشین و گیرا شود نه به زبان ما (قرار نیست کسی زبان ما را بفورد آن هم

۱. قابل توجه هم‌کاران محترم: «آنچه» جزئی از جمله پایه است. نهاد جمله پیرو به قرینه لفظی حذف شده است.

۲. فعلاً با استثنائات کاری نداریم.



با فلفل و نمک و ادویه‌ها) پس «زبان» در این‌جا مجاز از سخن است (رابطه: وسیله‌ای)

خود «سر» در بیت دوم معنای مجازی ندارد؛ بلکه «سر بلند بودن» کنایه از بهروزی و افتخار است.

«دل» را گذشتگان جایگاه غم و شادی و دیگر احساسات می‌دانستند، پس لزومی ندارد که در بیت دوم آن را مجاز بدانیم و معنای واقعی آن هم پذیرفتنی است. «عالم» در بیت چهارم در معنای واقعی خود آمده‌است و مجاز از مردم عالم نیست.

۱۱. گزینه؟



در حس آمیزی: ۱- ابتدا به دنبال صفت، فعل یا اسمی باشید که مستقیماً به یکی از حواس بدنی (بینایی، شنوایی، چشایی، بساوایی، بویایی، دما، وزن) ارتباط داشته باشد. ۲- ببینید آیا این واژه به واژه‌های نسبت داده شده‌است که هیچ ربطی به آن حس ندارد.

در بیت نخست «چاشنی» مربوط به حس چشایی است. چاشنی داشتن به سخن نسبت داده شده‌است. سخن و گفتار چشیدنی نیست ← حس چشایی در سخن آمیخته شده‌است و حس آمیزی داریم. به همین ترتیب، نسبت دادن حلاوت و شیرینی به بیان‌ها، حس آمیزی دوم این بیت را می‌آفریند.



از انواع استعاره آن است که ما یکی از ویژگی‌های مشبّه‌به را به مشبه نسبت بدهیم و از خواننده انتظار داشته باشیم که متوجه شود در ذهن ما چه گذشته است. مثلاً اگر بگوییم «بوی شعر می‌آید!» بعید است خواننده متوجه نشود که در ذهنمان، شعر را به یک گل یا هر چیز خوش‌بوی دیگری مانند کرده‌ایم اما به جای خود گل، یکی از ویژگی‌های آن را به شعر نسبت داده‌ایم؛ پس اگر بگوییم «گل شعرت چه عطری می‌افشانند!» آرایه تشبیه داریم چون «شعر» به «گل» مانند شده است و هر دو رکن اصلی تشبیه، یعنی مشبه (شعر) و مشبّه‌به (گل) در کنار هم آمده‌اند. اما اگر بگوییم «باز بوی شعرت می‌آید» همان اتفاق در ذهن ما افتاده است اما به جای مشبه‌به (گل) فقط یکی از قسمت‌ها یا ویژگی‌های آن را ذکر کرده‌ایم. به این شکل از بیان فرآیند تشبیه، دیگر تشبیه نمی‌گوییم بلکه نام استعاره پوشیده (مکنیه) را بر آن می‌نهیم.

حالا بیا باید در مورد ترکیب «در ناسته احسان» با هم فکر کنیم.

احسان که در ندارد! پس احتمالاً در ذهن ما «احسان» به چیزی مانند شده‌است؛ درست است؟ به چه چیزی؟

بله، به یک خانه که درش همیشه باز است ← آرایه تشبیه داریم یا استعاره پوشیده؟

استعاره مکنیه، زیرا اگر می‌گفتیم «خانه احسان»، مشبه و مشبه‌به در کنار هم آمده بودند و تشبیه (به شکل اضافه)

تشبیهی) داشتیم اما حالا که از کلِ خانه، فقط یکی از اجزای آن (در) را به احسان نسبت داده‌ایم استعاره پوشیده (به شکل اضافه استعاری) داریم.

چند نمونه از اضافه‌های تشبیهی و اضافه‌های استعاری ساخته شده از آن‌ها:

اضافه تشبیهی	اضافه استعاری معادل آن
دریای عشق	امواج عشق
خورشید مهربانی	پرتو مهربانی
درخت دوستی	میوه دوستی
مادر زمین	آغوش زمین

(پس در بیت سوم استعاره مکنیه دیده می‌شود.)

تضاد بین «بیش» و «کم» در بیت چهارم آشکار است. اما در هیچ بیتی دو مفهوم ضدِ هم به یک چیز نسبت داده نشده‌است؛ بنابراین متناقض‌نما نداریم.

۱۲. گزینه

قرین: نزدیک، همانند // توفیق: این که خدا اسباب و پدیده‌ها را موافق خواسته بنده کند // تدبیر: این که انسان به پایان کارها بیندیشد و سنجیده عمل کند // احسان: نیکی کردن در حق کسی // ادبار: پشت کردن. این که بخت به کسی پشت کند، بدبختی // اقبال: روی آوردن (هم‌ریشه مقابل)، این که بخت به کسی رو بیاورد، خوش‌بختی

۱۳. گزینه

نه از تدبیر کار آید نه از رای [کار آید]

حذف به قرینه لفظی

۱۴. گزینه

جمله پایه نشانه ویژه‌ای ندارد؛ بنابراین، نخست باید جمله یا جمله‌های پیرو را پیدا کرد. آنچه در پایان، باقی می‌ماند جمله پایه است.

نشانه جمله پیرو این است که با حرف‌های ربط وابسته‌ساز (پیوندهای وابسته‌ساز) آغاز می‌شوند^۱ مهم‌ترین حرف‌های ربط وابسته‌ساز عبارتند از:

۱- که ۲- تا ۳- اگر ۴- زیرا ۵- وقتی که ۶- اگرچه

۱. فعلاً با موارد استثنا کاری نداریم.

و هم معنی‌های این‌ها.

در بیت ۵، مصراع نخست با «اگر» آغاز شده‌است، پس جملهٔ پیرو است و مصراع دوم جملهٔ پایه. در بیت ۶ نیز مصراع نخست جملهٔ پیرو است و مصراع دوم پایه؛ اما مصراع دوم از دو جمله تشکیل شده‌است که به کمک حروف «ته ... نه...» هم‌پایه شده‌اند، پس در این‌جا یک پیرو داریم (مصراع نخست) و دو پایه (مصراع دوم). در بیت ۷ باز هم به دلیل وجود حرف «گر» مصراع نخست پیرو است و مصراع دوم پایه. در بیت ۸ مصراع دوم جملهٔ پیرو است زیرا با «که» آغاز شده است؛ بنابراین مصراع نخست جملهٔ پایه است. نکته: مجموعهٔ جمله‌های پایه و پیرو، بر روی هم، یک جملهٔ مستقل مرکب را می‌سازند.

۱۵. گزینه ۳

وقتی شک کردید واژه‌ای صفت هست یا نه، ببینید می‌توانید موصوفی کنارش پیدا کنید یا نه!



۱- همه ادب‌ها ۲- یک سو ۳- این راه ← گزینه ۳

صفت مبهم صفت شمارشی صفت اشاره

در جمله «کمال عقل آن باشد»، «آن» نمی‌تواند صفت پیشین باشد زیرا پس از آن موصوفی نیامده. «هیچ» هم در جمله «از هیچ آگاه نیستم» نمی‌تواند صفت باشد چون بعدش موصوفی نیامده است. (نمی‌خواهید بگویید که «هیچ» صفت «آگاه» است که؟! مگر بین هیچ و آگاه، مکث نمی‌کنید؟) هیچ‌وقت بین صفت پیشین و موصوفش مکث نمی‌کنیم، مثل همین «هیچ‌وقت» در اول این جمله! «هیچ‌وقت» را با «هیچ‌گاه» مقایسه کنید تا متوجه شوید این نکته‌ها برای یک فارسی زبان بدیهی است و نیازی به آموزش ندارد.

۱۶.

به نشانه‌های دستوری (نقش‌نماها) خوب توجه کنید و از آن‌ها کمک بگیرید.



«حال» و «او» پس از نقش‌نمای **کسره آمده‌اند** پس مضاف‌الیه هستند! («قرین حال» مسند است؛ یعنی «قرین» مسند است و «حال» مضاف‌الیه مسند. «توفیق او» نهاد است؛ یعنی «توفیق» نهاد است و «او» مضاف‌الیه نهاد.) در جمله‌های «نه از توفیق کار آید نه از رای کار آید» نقش «کار» روشن نیست چون نقش‌نما ندارد، پس باید برویم سراغ فعل جمله ← «آید» فعل جمله است (اگر «کار آید» را فعل بگیرید به زودی خودتان متوجه اشتباهتان می‌شوید، چون دیگر در جمله نهادی پیدا نمی‌شود!) ← این فعل فقط نهاد می‌خواهد ← چه چیزی آید؟ کار ← «کار» نهاد است.

خرد را گر نبخشد روشنایی = اگر [خدا] به خرد، روشنایی نبخشد ← «روشنایی» نقش‌نما ندارد، پس می‌رویم سراغ


فعل جمله ← نبخشد، بخشیدن همیشه مفعول می‌خواهد ← چه چیزی را نبخشد؟ روشنایی را ← روشنایی مفعول است. (گزینه ۴)

۱۷. گزینه ۲

«روشنایی» همانند آگاهی است و به جای آن آمده است ⇐ «روشنایی» استعاره از آگاهی است. «پا به یک سو نهادن» نشانهٔ خارج شدن از مسیر و همراهی نکردن است ⇐ کنایه دارد. تضاد میان «ادبار» و «اقبال» هم آشکار است.

۱۸. گزینه ۳

«عقل» سخن می‌گوید، پس آدم فرض شده‌است ⇐ تشخیص داریم اما از سویی می‌توان گفت که در ذهن ما عقل به یک انسان مانند شده اما به جای آمدن خود انسان، یکی از ویژگی‌های انسان به عقل نسبت داده شده ⇐ استعارهٔ مکنیه (پوشیده) داریم.

 هر تشخیصی نوعی استعاره (از نوع مکنیه) است زیرا در تشخیص هم، یکی از ویژگی‌های مشبه به (انسان) به مشبه (غیرانسان) نسبت داده می‌شود.

پس هر جا تشخیص پیدا کردید، حق دارید گزینهٔ استعاره را درست بدانید.

۱۹. گزینه ۳

مفهوم مشترک دو بیت: قدرت اندیشه را خداوند به ما بخشیده است (وگرنه در تاریخ‌های نادانی غوطه می‌خوردیم).
مفهوم گزینهٔ نخست: ناتوانی خرد و اندیشهٔ انسان در درک ذات خداوند
مفهوم گزینهٔ دوم: نتیجهٔ همهٔ دانش‌ها و آگاهی‌ها، رسیدن به این معناست که هستی‌ای جز هستی خداوند وجود ندارد.
مفهوم گزینهٔ چهارم: هم دانشمندان و خردورزان در پی رسیدن به خدا هستند هم عارفان و گوشه‌گیران دل به عشق خدا سپرده‌اند.

۲۰. گزینه ۴

مفهوم محوری تست: شناخت ذات و ماهیت خدا در توان عقل و خرد انسان نیست.

۲۱. گزینه ۳

این مفهوم در بیت‌های ۲، ۵ و ۶ تکرار شده‌است.

۲۲. گزینه ۲

معنای بیت صورت پرسش: خداوند از روی بخشندگی و بنده‌نوازی، هم پرندگان را از روزی بهره‌مند ساخته است هم

آبزیان را (به هر کس آنچه می‌بایست داده‌است).

۲۳. گزینه ۱

معنای بیت صورت پرسش: نوری که از سراپرده و بارگاه شکوه خداوند برون می‌درخشد، در حد درک و دریافت دانایان جهان هم نیست.

۲۴. گزینه ۱

به متن پرسش دقت کرده‌اید؟ این بیت در توصیف خداوند است، پس نهاد این جمله‌ها خداست:

[خدا] فلک بر پای دار و انجم‌افروز [است] و خرد را بی‌میانجی حکمت‌آموز [است]

در این مناجات صفت‌های طولانی **فلک بر پای دار** (برپادارندهٔ آسمان)، **انجم‌افروز** (افروزندهٔ ستارگان) و **حکمت‌آموز** ساخته شده‌اند که از پایان همهٔ آن‌ها پس‌وند فاعلی «_کده» حذف شده‌است: فلک بر پای دار = فلک بر پای دارنده // **انجم‌افروز** = **انجم‌افروزنده** // حکمت‌آموز = حکمت‌آموزنده و به همین شکل چاشنی‌بخش = چاشنی‌بخشنده // حالات‌سنج = حالات‌سنجنده

(پاسخ دارن به این تست که سطوح بالای یادگیری را می‌سنجد، نشانهٔ درک ادبی بالای شماست!)

۲۵. گزینه ۳

مفهوم بیت «گر لطف کنی...»: هرچه از دوست می‌رسد نیکوست (مهم این است که در کنار خدا باشیم و دیگر مهم نیست که او به ما نوش می‌دهد یا زهر)

درس یازدهم: نیکی

۲۶. گزینه ۳

«دگر روز» یعنی روز دیگر؛ پس «روز» هستهٔ گروه است و «دگر» صفتِ مبهم «روز» است؛ یعنی با دو واژهٔ مستقل و دو نقش دستوری متفاوت روبه‌رو هستیم؛ اما «بی‌دست‌وپا» شوریده‌رنگ (آشفته‌حال) و «روزی‌رسان» بر روی هم یک صفت هستند نه بیش‌تر.

۲۷. گزینه ۴

در مصراع نخست «بی‌دست و پای» صفتِ «روباه» است که از جای اصلی خودش به پایان جمله منتقل شده.

بازنویسی مصراع: یکی [یک نفر] روباه بی‌دست و پای را دید.

صفتِ پسین

در مصراع دوم، کافی است فعل جمله را سر جایش بگذاریم تا مطمئن شویم که با یک جمله سر و کار داریم: [او] در لطف و صنّع (آفرینش، بخشش) خدا فروماند.

در مصراع سوم، «شغالی به چنگ» قید است و حالت «شیر» را هنگام برآمدن (ظاهر شدن) نشان می‌دهد.

بازنویسی مصراع: شیری، شغالی به چنگ برآمد.

قید حالت

نمونه‌ای دیگر: خروشان همی رفت نیزه به دست

قید حالت

در گزینۀ چهارم، حضور حرف ربط دوتایی «نه ... نه ...» نشانه خوبی است بر وجود دو جمله هم‌پایه:

می‌گفت گرفته حلقه در بر ... نه بیگانه تیمارش را می‌خورد نه دوست [تیمارش را می‌خورد]

قید حالت

۲۸. گزینۀ ۳

جمله نخست: آنچه بماند

جمله دوم: روباه از آن سیر خورد

۲۹. گزینۀ ۲

۱) می‌پرس از دلم که از چه (چرا) چون (مانند) کیوتری! به زلفت بگو که از چه چون (مانند) چنگ باز (بنتجه عقاب) هستی؟!

۲) داستان او را از من نپرس که من چون (چگونه) آنچه را در سخن نمی‌آید، بگویم؟

۳) نپرس که در چه زمین و چه زمانی هستم، چون (زیرا که) نه زمین را دیده‌ام نه زمان را (عشق او مرا از زمین و زمان و حال و روز خودم بی‌خبر ساخته‌است).

۴) چون (وقتی که) آن سپاه از این شهرها رفت، شاه مرزبان‌ها را فرستاد و ...

۳۰. گزینۀ ۲

«یکی» یعنی یک نفر و خودش نهاد جمله است نه صفتِ روباه. «این» در بیت دوم، صفتِ «دست و پا» است (بدین = به این) «این» در بیت سوم، صفت نیست زیرا پس از آن موصوفی نیامده است (خودش متمم است). «آنچه» یک

واژه است و «آن» صفتِ «چه» نیست! «دگر» صفتِ مبهم «روز» است.

۳۱. گزینۀ ۲

دیدیم که «بی‌دست‌وپا» صفتِ روباه است که به ضرورت سبک و وزن شعر جابه‌جا شده‌است و کسره‌اش پنهان مانده:

یکی روباه بی‌دست و پایی را دید.

کسره آشکار می‌کند که «شوریده رنگ» صفتِ درویش است و «نگون‌بخت» صفتِ شغال.

۳۲. گزینۀ ۴

«هوش» در گذشته علاوه بر معنای امروزی، مترادف «مرگ» هم بوده‌است که در این بیت سعدی همین معنای

عجیبش مورد نظر است؛ نمونه‌های دیگر از شاهنامه:

میر پیش شیر ژبان هوش خویش
و را در جهان هوش بر دست کیست
«زَنخندان» (= زَنخ: چانه) و «جیب» (بقه) امروزه به کار نمی‌روند. «تیمار» به معنای غم و اندوه هم همین‌طور

۳۳. گزینه ۴

تیمار دو معنای اصلی دارد: ۱- غم، اندوه کسی را در دل داشتن ۲- نگهداری و مراقبت («تیمارستان» یعنی جای مراقبت از بیماران روحی و روانی)
در گزینه‌های یک تا سه، تیمار در معنی «غم و اندوه» آمده اما در گزینه چهارم معنی مراقبت و نگهداری می‌دهد.
(معنای بیت سوم: ذره‌ای از غم عشق تو را با یک دنیا خوشی عوض نمی‌کنم.)

۳۴. گزینه ۳

مور (مورچه) و پیل (فیل) در بیت هفتم در جایگاه متضاد هم قرار گرفته‌اند زیرا جثه و اندازه آن‌ها مورد نظر شاعر است.
تضاد بیگانه و دوست در بیت نهم آشکار است.

۳۵. گزینه ۲

«سپیده» و «سفیده» دو معنای متفاوت دارند، اما در سه مورد دیگر تبدیل واج «پ» به «ف» باعث تفاوت معنایی نشده‌است.

۳۶. گزینه ۳

سنگدان اندامی با ماهیچه‌های قوی (بین چینه‌دان و معده) در برخی پرندگان است برای ریز و آسیا کردن دانه‌های سخت. این دسته از پرندگان هرازگاهی چند دانه سنگ‌ریزه و شن نوش‌جان می‌کنند و آن را به سنگدان خود هدایت می‌نمایند تا در ریز کردن دانه‌هایی که می‌خورند به آن‌ها کمک کند! پس واقعاً سنگدان مرغ، محل گردآمدن سنگ است!

«دان» در آداب‌دان (کسی که آداب و آیین‌ها را می‌داند) بن مضارع فعلِ دانستن است نه پس‌وند مکان.
«دان» در پایان «زنخندان» و «ناودان» نه بن مضارع است نه پس‌وند مکان. این دو واژه ساده به شمار می‌آیند.

۳۷. گزینه ۴

حالت مرتب‌شده‌ی گزینه نخست: همت بلند، مسیح را به فلک (آسمان) رساند.
حالت مرتب‌شده‌ی گزینه دوم: نور، چراغ فلک (خورشید) را فرو برده
حالت مرتب‌شده‌ی گزینه سوم: اختران (ستارگان) فلک را آذین بستند.
همان‌طور که می‌بینید در هر سه گزینه «را» فقط نشانه‌ی مفعول است؛ اما در گزینه چهارم «فلک را سقف بشکافیم = سقف فلک را بشکافیم» یعنی هم نشانه‌ی مفعول است، هم کار کسره را کرده‌است.

چند مثال دیگر از نقش دوگانه حرف «را»:

مرا دست بوسید و پوزش بخواست = دستِ مرا بوسید و پوزش بخواست
 بداندیش را دل به نیکی ربود = با نیکی، دلِ بداندیش را ربود
 که خود را نگه داشتیم آبروی = که آبروی خود را نگه داشتیم
 مرا بار لطفش دو تا (خم) کرد پشت = بارِ لطفش پشتِ مرا دو تا کرد

۳۸. گزینه ۳

در جمله «پسر را ملامت کردند» روشن است که «پسر» مفعول جمله است و «را» نشانه مفعول.
 شتر را چو شور و طرب در سر است = چو (وقتی که) شور و طرب در سرِ شتر است
 تو را تا دهن باشد از حرص باز = تا دهنِ تو از حرص باز باشد
 یکی را پسر گم شد از راحله = پسرِ یکی از راحله گم شد

وقتی «را» به جای کسره اضافه عمل کند، به آن رای **فیک اضافه** هم می‌گویند.

۳۹. گزینه ۲

در گزینه دوم «را» هم نشانه مفعول است هم به جای کسره آمده است: تو را قدر اگر کس نداند = اگر کسی قدرِ تو را نداند
 مرا مگوی = به من نگو // مرا نباشد خواست = **برای** من خواست (خواسته‌ای) نیست // مرا مه‌رس = از من نه‌رس //
 مرا باشد از دردِ طفلان خبر = **برای** من از دردِ طفلان خبر هست // مرا گفت = به من گفت

۴۰. گزینه ۳

این پرسش خیلی سخت بود و فقط خواستم چراغ‌های ذهن شما را روشن کنم تا ادامه این مسیر را بهتر ببینید؛ به موقع آن را با هم می‌پیماییم.
 حالت مرتب‌شده بیت: عشقِ همچون خودی ز آب و گل (آدمی مانند خودت که از آب و گل سرشته شده است) صبر و آرام دل تو را می‌ریاید.

۴۱. گزینه ۴

(فود تان فکله کنید لطفاً)

۴۲. گزینه ۳

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست = نه بیگانه تیمارش را خورد نه دوست [تیمارش را خورد]
 چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست = چو چنگ رگ و استخوانش ماند و پوست [ش ماند]



چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش = چو از ضعیفی و هوش صبر نماندش = صبر برای او نماند ← «ش» متمم است نه مضاف‌الیه

ز دیوار محرابش آمد به گوش = ز دیوار محراب آمد به گوشش

۴۳. گزینه ۲

یقین مرد را دیده بیننده = یقین دیده (چشم) مرد را بیننده کرد (= گرداند)
 نهاد مفعول مضاف‌الیه مسند
 معنا: ایمان و یقین به روزی‌رسانی خدا، چشم مرد را باز کرد و به او بینش تازه‌ای بخشید^۱
 در جمله «از این پس به کنجی نشینم چو مور» فعل جمله چندم شخص است؟

پیش از مشخص کردن نهاد، حتماً به شخص فعل توجه کنید.

نهاد این جمله ضمیر «من» است که به قرینه لفظی شناسه فعل حذف شده‌است.
 «چو» در معنی مانند حرف اضافه به‌شمار می‌آید ← مور: متمم است.

پیلان به زور روزی نخوردند / بخشنده خدا از غیب روزی بفرستد
 نهاد متمم مفعول نهاد متمم مفعول

۴۴. گزینه ۱

چه کسی تکیه کرد؟ آن مرد ← نهاد این فعل حذف شده‌است.
 چه کسی بفرستد؟ بخشنده ← «بخشنده» نهاد است.
 چه چیزی ماند؟ رگ و استخوان و پوست ← هر سه نهاد هستند.
 چه چیزی (به گوش) آمد؟ (فورتان) جواب برهید،
 بله این که: برو شیر درنده باش ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل و ... یعنی نهاد این فعل به شکل چند جمله در پی آن آمده‌است. به این جمله‌ها پیرو نهادی می‌گوییم؛ نمونه‌ای دیگر:
 «خوب نیست او را بی‌خبر بگذاریم و برویم»

چه چیزی خوب نیست؟ (این که) او را بی‌خبر بگذاریم و برویم
 پیرو نهادی پیرو نهادی

۴۵. گزینه ۳

در این بیت، ساز چنگ (هارپ) آدم درنظر گرفته شده‌است البته آدمی لاغر که فقط پوست است و رگ و استخوان. این که مورچه در کنجی بنشیند یا فیل‌ها روزی نخوردند دلیل بر آدم پنداشتن آن‌ها نیست زیرا در عالم واقع این اتفاق‌ها می‌افتد.

۱. که البته در این مورد راه را به خطا رفته‌بود و بینش تازه‌اش به کارش نیامد!

این که صدایی از دیوار محراب به گوش کسی برسد به این معنی نیست که دیوار دارد حرف می‌زند بلکه ندادنده غیبی (سروش ایزدی) با مرد لب به سخن گشوده است و خدا به او پیغامی داده‌است نه در و دیوار!

۴۶. گزینه ۴

رنج می‌کشد // هر که تو تیمار نداریش: هر که تو از او مراقبت نکنی
 پیران چنگ پشت و جوانان چنگ زلف: پیرانی که پشتشان چون ساز چنگ خمیده است و جوانای که گیسوانشان چون تارهای ساز چنگ بلند و گره‌دار است.
 در چنگ جام باده: در دست جام باده (معنای چنگ آخر هم که معلوم است).
 هیچ روزی نبود بی روزی: هیچ روزی بدون رزق و روزی نیست.
 در بیت چهارم «هوش» در یک معنا تکرار شده‌است.
 معنای بیت: نوشیدن
 می هوش و حواس مرا بیش‌تر سر جایش می‌آورد! مگر زیبایی ساقی بتواند هوش را از سرم بپراند!

۴۷. گزینه ۲

در زلف او می‌تواند چنگ بزند: ۱- در زلف او می‌تواند دست ببرد ۲- با زلف او می‌تواند چنگ بزند (زلف یار به ساز چنگ تشبیه شده‌است).
 معنای بیت نخست: ای مستی که فقط غفلت به بار می‌آوری، خواب تو باعث بیداری شعور می‌شود و مرگ تو مایه برگشت هوش و خرد است. («هوش» فقط یک معنا می‌دهد.)
 در بیت سوم، «مهر» فقط معنای خورشید می‌دهد. «خورشید نیم‌روزی» هم یعنی خورشید در میانه روز که بسیار درخشان است.
 در بیت چهارم، «تیمار» فقط معنای آندوه و رنج می‌دهد.

۴۸. گزینه ۳

گزینه‌های ۲ و ۴ با متناقض‌نما رد می‌شود ← «مجاز» در گزینه نخست کمی عجیب می‌نماید ← می‌رویم سراغ گزینه سوم: «وصل» تکرار شده‌است. تضاد روز و شب آشکار است. استعاره؟ بله قابل قبول است.
 چون شاعر «روز وصل جانان (معشوق)» را صدا زده‌است و با او به سخن ننشسته‌است، پس او را آدم فرض کرده‌است؛ یعنی تشخیص داریم و هر تشخیص نوعی استعاره پوشیده است و اما جناس تام را فقط با دریافتن معنای بیت می‌شود پیدا کرد: شبی به من گفتی که وصال من رزق و روزی تو خواهد بود اما ای روز وصال معشوق تو کدام روز هستی؟

۱. البته معنای دوم هوش (مرگ) به دلیل آمدن واژه «مرگ» در کنار آن، به ذهن خطور می‌کند اما در بیت قابل جایگذاری در بیت نیست؛ پس ایهام تناسب داریم نه ایهام.

پس «روزی» ابتدا به معنای رزق آمده‌است و سپس در معنی «روز + هستی».

۴۹. گزینه ۴

مفهوم محوری تست: نمی‌توان روزی را که خدا تعیین کرده‌است، کم و زیاد کرد.

مفهوم بیت نخست: قدرت حاصل از یک‌پارچگی و اتحاد

مفهوم بیت دوم: خداوند روزی هر موجودی را متناسب با نیازش تقدیر می‌کند

مفهوم بیت سوم: شکر سلامتی به‌جا آوردن

۵۰. گزینه ۱

مفهوم محوری تست: خدا روزی آفریده‌های کم‌توان و ناتوان خود را برآورده می‌کند.

معنای بیت چهارم: شکارچی وقتی حیوانی را در قفس می‌کند، او را از یاد نمی‌برد و آب و غذای او را فراهم می‌کند، (ما

هم زندانی قفس دنیا هستیم، پس خدا نیازهای ما را برآورده می‌کند و جای نگرانی نیست!)

مفهوم بیت نخست: خوش‌بخت‌ترین آفریده‌ها آنانی هستند که به خدا نزدیک‌ترند.

۵۱. گزینه ۴

«دغل» در سه بیت اول صفت است و معنای فریبکار و ناراست از آن برمی‌آید، اما در بیت چهارم معنای اسمی دارد و برابر است با فریب و ناراستی.

۵۲. گزینه ۱

«نام و ننگ» به معنای آبرو است و در واقع مترادف «نام» است نه «نگ»؛ از این ترکیب‌ها در زبان فارسی باز هم داریم؛ برای نمونه «هست و نیست» مترادف «هستی» است نه نیستی یا «بگومگو» معنایش را از «بگو» می‌گیرد نه مگو. (اگر چیزی نمی‌گفتند که «بگومگو» در نمی‌گرفت!) می‌توانید خودتان یک نمونه دیگر پیدا کنید؟ (پاسخ‌هایتان را به

رایانامه daryaft@gmail.com بفرستید و جایزه بگیرید.)

۵۳. گزینه ۳

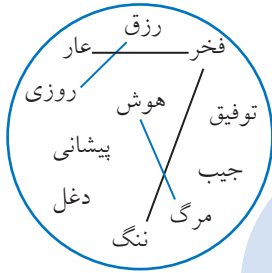
وسیلت = وسیله // تجریت = تجربه // مجاهدت = مجاهده // فکرت ≠ فکره!

۵۴. گزینه ۲

قُوْت ≠ قوت (خوراک) // مادّه ≠ ماده // بنا ≠ بنا

اما تشدید در واژه «درّنده» فقط برای تأکید بر معنا (و آوایی) آن آمده است و «درّنده» و «درنده» تفاوت معنایی ندارند؛ در واژه «غزّان» نیز تشدید برای تأکید آوایی و معنایی وارد شده‌است. می‌توانید چند نمونه دیگر پیدا کنید؟ (پاسخ‌هایتان

را به رایانامه daryaft@gmail.com بفرستید و جایزه بگیرید.)



۵۵. **گزینۀ ۲**

خطهای آبی نشانه ترادف و خطهای مشکی نشانه تضاد است.
 «جیب» یعنی گریبان (بقه) یا کیسه‌ای که در جامه می‌دوختند و در آن چیزی پنهان می‌کردند که امروز «جیب» تلفظ می‌شود! (جبین: پیشانی)

۵۶. **گزینۀ ۳**

در گزینه نخست، هیچ واژه‌ای نداریم که ما را به منظور شاعر از واژه «ماه» راهنمایی کند (احتمالاً باید شعر را ادامه دهیم تا به معنایی که منظور شاعر بوده‌است برسیم).
 در گزینه دوم، «ماه به ماه» یک اصطلاح است و می‌دانیم که در این اصطلاح «ماه» یعنی سه روز (معنای بیت: معشوقِ خورشیدرخسار من ماهی یک بار از خانه بیرون می‌آید و چهره‌اش زندگی مرا روشن می‌کند! چرا خورشید من ماهی یک بار طلوع می‌کند؟!)
 در گزینه سوم، با آمدن واژه «آسمان» متوجه می‌شویم که منظور شاعر از «ماه» ماه آسمان است (البته ماه آسمان ابتدا استعاره از چهره تابان معشوق است و سپس معنای واقعی‌اش مورد نظر است). رابطه میان آسمان و ماه هم تضمّن است؛ یعنی «ماه» زیرمجموعه آسمان است.
 در گزینه چهارم معنای «ماه» از تناسبی که با «بامداد»، «روشن» و «خورشید» دارد، دریافت می‌شود.

۵۷. **گزینۀ ۲**

در گزینه نخست و چهارم «سیر» معنای رایج خود (متضادِ گرسنه) را می‌دهد. معنای بیت چهارم: ای آدمِ سیر، معلوم است که نان جو برایت اشتهابرانگیز نیست، چون سیری، اما برای یک فرد گرسنه، همان نانِ جوین بسیار دلچسب و لذیذ می‌نماید ...
 در گزینه سوم «سیر» به معنی «بی‌میل» است و نزدیک به همین معناست؛ کسی که از غذایی سیر شده دیگر به آن میلی ندارد.
 در گزینه دوم معنای سیر از تناسبش با معنای «رنگ» دریافت می‌شود. در این جا «سیر» یعنی پررنگ (سبز سیر، آبی سیر و ...) که دیگر می‌شود آن را معنایی متفاوت با سیر (متضادِ گرسنه) در نظر گرفت.

۵۸. **گزینۀ ۲**

معنای بیت: دست او را بگیرم و پایکوبان وارد میدان رقصش کنم و از آن دست (بدان گونه) با او سیرِ سیر (هرچه دلم بخواهد) دست‌وپایی بزنم (برقصم).

۵۹. **گزینت**

معنای بیت: شمع کوه طور (کوهی که در آن نور خدا بر حضرت موسی متجلی شد) آسان به چنگ ما نیفتاده است. صد دست (دور) با ید بیضای حضرت موسی پنجه به پنجه شدیم (تا بر او پیروز گشتیم و نور خدا را از آن خود کردیم!) «به چنگ افتادن» اصطلاح روشنی است و دو معنا ندارد.

«پنجه» نیز دو معنایی نیست و برای دریافتن معنایش نیازی به قرار گرفتن در جمله یا توجه به روابط معنایی اش با سایر واژه‌ها نیست. «دست» در این بیت معنایی خاص و استثنایی می‌دهد (یک دور از بازی) که فقط با نشستش در میان دیگر واژه‌های این بیت، به ذهن خطور می‌کند.

۶۰.

در استفهام انکاری فقط ظاهر جمله پرسشی است اما منظور گوینده طرح پرسش و شنیدن پاسخ نیست، بلکه می‌خواهد خبری یا دستوری را با تأکید بیش‌تر بیان کند: چند نمونه: مگر به تو نگفتم؟ = حتماً به تو گفتم. چرا گوش نمی‌کنی؟: باید گوش کنی.

در بیت‌های نخست و چهارم واقعاً گوینده پرسشی را مطرح می‌کند و در پی یافتن پاسخ آن است. در بیت سوم که خودش به سؤالش پاسخ هم داده‌است. فقط در بیت دوم است که منظور گوینده از طرح پرسش، رسیدن به پاسخ نیست: چه (چرا) باشی چو روبه به وامانده سیر = نباید مانند روباه به وامانده (پس مانده) سیر باشی. (گزینۀ دوم)

۶۱. **گزینت**

مهم‌ترین الگوی ساخت صفت فاعلی در زبان فارسی این است:

«بن مضارع + نده»، نمونه: دیدن ← بین + نده: بیننده // آفریدن ← آفرین + نده: آفریننده // دریدن: در + نده: درنده // غرییدن: غر + نده: غرنده // زدن: زن + نده: زننده // پریدن: پر + نده: پرنده // آمدن: آ + نده: آینده (زمانی که در حال آمدن است اما هنوز فرانسیده‌است). // سرودن ← سرا + نده: سراینده و ...

اگر صفت فاعلی دو یا چند جزئی باشد، معمولاً پس‌وند «نده» از پایان آن می‌افتد؛ چند نمونه:

روزی‌رساننده ← روزی‌رسان // دامن‌کشاننده ← دامن‌کشان // آتش‌نشاننده ← آتش‌نشان // قطره‌چکاننده ← قطره‌چکان // آزادی‌خواهنده ← آزادی‌خواه // داستان‌گوینده ← داستان‌گو // دانش‌پژوهنده ← دانش‌پژوه // جنگ‌جوینده ← جنگ‌جو // هواپیماینده ← هواپیما // قطب‌نماینده ← قطب‌نما و ...

صفت مفعولی با این الگو ساخته می‌شود:

بن ماضی فعل + ه: نمونه: خورده، کشته، مرده، سروده، گذشته، آمیخته، آموخته، شایسته (از مصدر شایستن)، آراسته، ویراسته (از مصدر ویراستن)، آزموده، آفریده و ...

«وامانده» و «پراکنده» صفت مفعولی هستند! (فور تان فکر کنید.)

«بنده» از «بند + ه» تشکیل شده است اما «بند» نه بن ماضی است نه بن مضارع. («بنده» یعنی کسی که در بند فرد دیگری است.)

«زنده» اصلاً تجزیه نمی‌شود زیرا «زند» در فارسی امروز معنایی ندارد.

۶۲. گزینه

... اگر چند بی دست و پابند و [بی] زور [اند].

... پس چه خواهی خوردن ای بی عقل و [بی] هوش

... در او رنگ و صدا بی چشم و [بی] گوش [است]

که دون همتانند بی مغز و پوست ≠ که دون همتای بی مغز و [بی] پوست هستند!

بچه‌ها به معنا دقت کنید! سعدی می‌گوید کسی که صاحب مغز و خرد است بخشنده و بزرگوار است اما کسی که دون

همت و پوست است، فقط پوستی است بدون مغز؛ یعنی جمله این‌گونه مرتب می‌شود: دون همتان بی مغزند و [فقط]

پوست‌اند. (ظاهرشان مانند انسان است اما از درون تهی از مغز و انسانیت هستند.)

۶۳. گزینه

۱- آن بنده
صفت اشاره

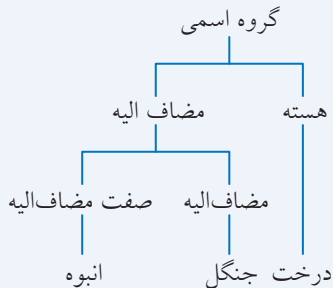
۲- آن سر
صفت اشاره

۳- هر دو سرای
صفت مبهم صفت شمارشی

۶۴. گزینه

در هر گروه اسمی فقط یک هسته داریم مگر آن که حروف «و، یا» دو یا چند هسته را هم‌پایه کرده باشند. (مانند

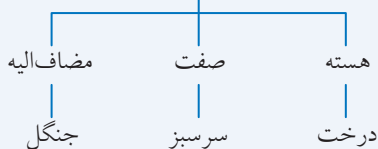
گزینه‌های ۳ و ۴)



مضاف الیه می‌تواند خودش به راحتی صفت یا مضاف الیه بگیرد؛ مثلاً در گروه «درخت جنگل» جنگل مضاف الیه درخت است که خودش می‌تواند به راحتی صفت بگیرد: «درخت جنگل انبوه» در این جا «انبوه» صفت مضاف الیه است یعنی وابسته و وابسته است و نمودار آن باید به این شکل کشیده شود:

اگر «درخت» بخواهد صفت بگیرد، باید صفتش پیش از

مضاف‌الیه‌اش بیاید؛ زیرا در زبان فارسی نخست صفت یک اسم می‌آید و مضاف‌الیه آن^۱:



نمونه: درختِ سرسبز جنگل

حالا شکل درست نمودار گروه اسمی «دست درویش پیر» را خودتان بکشید.

۶۵. گزینه ۴

۱- برو ۲- باش ۳- کن ۴- بخور ۵- بگیر ۶- بگیر
 بچه‌های خوب توجه کنید که «مینداز» فعل نهی است. «نه خود را بیفکن» هم یعنی خود را «نیفکن»، پس فعل نهی است.

۶۶. گزینه ۳

۱- شیر درنده و روباه شل ۲- شیر و روباه ۳- جوان و پیر ۴- مغز و بی‌مغز ۵- کرم و دون همت^۲

۶۷. گزینه ۲

۱: مشابه: َ ش (او) // مشبه‌به: چنگ // وجه شبه: فقط رگ و پوست و استخوان ماندن (لاغری شدید) // ادات تشبیه: چو
 ۲: مشابه: دغل // مشبه‌به: شیر درنده (وجه شبه: به دیگران خیر رساندن)
 ۳: مشابه: خود // مشبه‌به: روباه شل // وجه شبه: شل بودن (ناتوانی) // ادات تشبیه: چو
 ۴: مشابه: تو // مشبه‌به: شیر // وجه شبه: به دیگران خیر رساندن (از غذایمان برای دیگران هم ماندن) // ادات تشبیه: چو

۶۸. گزینه ۲

۱) مشابه: هر یکی از ما // مشبه‌به: اژدها // ادات تشبیه: چو (وجه شبه: سهمناکی و پرخاشجویی)^۳
 ۲) مشابه: رستم // مشبه‌به: باد // وجه شبه: شتابان بودن // ادات تشبیه: چو
 ۳) مشابه: لب // مشبه‌به: شکر // ادات تشبیه: چون (وجه شبه: شیرینی و دل‌نشینی)
 ۴) مشابه: ... // مشبه‌به: ... // وجه شبه: آزار دادن و ستم کردن (ادات تشبیه نیامده‌است.)

۱. آیا در زبان عربی هم همین قاعده دیده می‌شود؟

۲. البته می‌توان میان صفت و اسم تضاد را نپذیرفت؛ مثلاً گفت که «مغز» متضاد «بی‌مغزی» است و «کرم» متضاد «دون‌همتی» اما در آزمون سراسری سال‌های گذشته این نکته در نظر گرفته نشده‌است و اسم و صفت متضاد فرض شده‌است.

۳. «ناموس و ننگ» همانند «نام و ننگ» یک واژه است که معنی آبرو می‌دهد. (فردتان به پاسخی نرسیدرتا هلا؟)

مفهوم کلی بیت: بسیار بخشنده است و اصلاً به مال و اموال خود رحم نمی‌کند! (حالا جاهای خالی را خودتان پر کنید.)

۶۹. **گزینہ**

«بازو» مجازاً به جای «تلاش» آمده‌است. اگر بازو **شبیبه** تلاش بود و به جای آن می‌آمد، می‌گفتیم که استعاره است اما این گونه نیست؛ «بازو» **وسیله** تلاش کردن است و هرگاه وسیله یک پدیده، جایگزین آن پدیده شود، نمونه رایجی از آرایه مجاز است. حالا خودتان «قلم» و «زبان» را در دو جمله مجازاً به جای نوشته و سخن به کار ببرید. در گزینه نخست، «دست کسی را گرفتن» در کل **نشانه** کمک کردن است و می‌دانیم که رابطه نشانه‌ای (و نمونه‌ای) روابط پدیدآورنده **کنایه** هستند.

در گزینه سوم، منظور از «سعی» نتیجه و دست‌یافته‌ها است. این که نتیجه و محصول کسی در ترازوی خود او باشد **نشانه** آن است که از دست‌رنج خودش بهره می‌برد و به دیگران وابسته نیست ← کنایه دارد.

۷۰. **گزینہ**

هرگاه از دو معنای یک واژه، فقط یکی در سخن قابل جایگذاری باشد اما معنای دوم، به دلیل رابطه‌ای که با واژه‌های دیگر دارد، به ذهن خطور کند، ایهام تناسب شکل می‌گیرد. فرق ایهام با ایهام تناسب این است که در ایهام هر دو معنای واژه در سخن قابل جاگذاری است.

در مصراع دوم، سعدی می‌گوید که آدم پست و بی‌همت مانند پوستی است که مغزی ندارد (مثلاً گردو یا بادام بی‌مغز)؛ در این جا منظور از مغز، محتویات داخل پوست دانه‌هاست نه مغز سر اما به دلیل آمدن واژه «سر» این معنای مغز نیز به ذهن خطور می‌کند؛ نمونه‌ای دیگر: بی‌کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود / پسته بی‌مغز چون لب وا کند رسوا شود؟ (خودتان برای وجود ایهام تناسب استدلال کنید.)

۷۱. **گزینہ**

- ۱) جدا: ۱- دور ۲- جداگانه
- ۲) هوا: آرزو (هزاران آرزو وجود دارد، اما من فقط دو آرزو دارم ...)
- ۳) خویش: ۱- خود ۲- خویشاوند و نزدیک
- ۴) شد: ۱- گشت ۲- رفت

۷۲. **گزینہ**

«غریب» هم معنای «عجیب» می‌دهد هم «غریبه و ناشناس» اما در مصراع نخست تنها معنای «عجیب» قابل جایگذاری و در مصراع دوم تنها معنای غریبه ← جناس همسان (تام) دارد.

اما هر دو معنای خویش در مصراع دوم قابل جاگذاری است (امتحان کنید).

۷۳. کزین

معنای بیت: با سختی کشیدن سرانجام می‌توان به آرزوها رسید. گوشمال دادن ساز (کوک کردن آن با پیچاندن اهرم‌هایی که بر روی دسته آن است) ابتدا شاید برای ساز سخت و دردآور باشد اما وقتی به صدای دلنشین دست می‌یابد، درمی‌یابد که آن گوشمالی در واقع نوعی لطف و نوازش در حق او بوده‌است.

خُب کدام واژه در این بیت دو معنایی است؟ بله، چنگ (و «ساز» که خیلی کم مورد نظر شاعران بوده‌است) ← آیا هر دو معنای چنگ (۱- پنجه ۲- ساز چنگ) در بیت قابل جاگذاری است؟ خیر، فقط دست جاگذاری می‌شود ← آیا معنای دیگر چنگ به ذهن خطور می‌کند؟ بله ← چرا؟ ← چون ساز چنگ با واژه «ساز» رابطه تَضَمَن دارد. (چنگ زیر مجموعه سازها است).

۷۴. کزین

معنای بیت سوم: در زندگی به فکر خودت باش و دارایی‌هایت را صرف آسایش دنیا و ثواب آخرت کن، چون اگر آن‌ها را برای بستگان و وارثانت برجا بگذاری، آن را صرف خود خواهند کرد و یادی هم از تو نمی‌کنند! مانند این بیت است: تو با خود ببر توشه خویشتن / که شفقت نیاید ز فرزند و زن

اما بیت ۱۳ می‌گوید که در زندگی وابسته دیگران نباش و به قول نظامی «چون شیر به خود سپه‌شکن باش» معنای بیت نخست: کسی که از دانش و تقوا و بخشش بهره‌مند نبود چون صورت و ظاهری بود که در باطنش هیچ معنایی نهفته نبود.

(به صورت دَرش = در صورتش = درونِ ظاهرش)

۷۵. کزین

مفهوم ضرب‌المثل آ: در روزی توانایی نیکی کن تا در روز ناتوانی خدا دستت را بگیرد.

مفهوم ضرب‌المثل ب: خداوند خودش روزی همه بندگان را فراهم می‌کند.

مفهوم ضرب‌المثل پ: خداوند روزی بندگان را فراهم کرده اما باید برای رسیدن به آن تلاش کرد.

مفهوم ضرب‌المثل ت: نیازمندی و فقر شخصیت انسان را در هم می‌شکند.

۷۶. کزین

از شغالِ نگون بخت که در این داستان رفتاری سر نمی‌زند، فقط شکار می‌شود و می‌خوردش! خداوند آفریننده نیز رفتار ثابتی در این داستان دارد، روزی‌رسان است برای همه اما روش دست یافتن به روزی با توجه به شرایط و توانایی‌های هر فردی تقدیر می‌شود.

شیر که تواناست، باید شکار کند تا شکم خود را سیر کند و در کنارش روباه بی دست و پا نیز به روزی خود می‌رسد. این دو شخصیت در دو سوی یک طیف قرار دارند و حالا سخن سعدی این است که ای مرد بیننده چرا با دیدن این ماجرا به فکرت رسید که مثل روباه بی‌دست و پا بشوی؟ تو که دست‌وپا داری! برو مانند شیر باش؛ هم روزی خودت را فراهم کن هم وسیله‌ای باش برای رسیدن ناتوانان به روزی‌شان؛ پس پیام اصلی داستان از مقایسه رفتار شیر و روباه و تأثیر آن‌ها بر رفتار مرد بیننده برداشت می‌شود.

۷۷. گزینه P

معنای بیت دوم: شاید تو روزی باعث آزار و رنجش کسی شده باشی، پس برای جبران گناهات به درماندگان و خستگان یاری برسان.

مفهوم محوری سه بیت دیگر: اگر در وقت دارنگی به دیگران یاری برسانیم خداوند در هنگام نیازمندی به یاری مان می‌رسد.

۷۸. گزینه S

باور به این که خداوند روزی هر موجودی را از قبل تعیین کرده است می‌تواند به این شیوه فکری و رفتاری بینجامد که جوش و خروش زیادی در زندگی نباید زد چون روزی و کلاً سرنوشت ما از قبل بر سر ما نوشته شده است و هر چه از قبل تعیین شده از سر ما خواهد گذشت^۱. به این نوع بینش و روش جبرگرایی یا «قضا و قدری» می‌گویند؛ اما بزرگان و اندیشمندان ایران و جهان یا به کل این دیدگاه را نفی می‌کنند یا حالت بینابینی برای آن در نظر می‌گیرند و می‌گویند «از تو حرکت از خدا برکت».

مفهوم بیت نخست و دوم همین حالت بینابینی باور به قضا و قدر الهی است، اما مفهوم بیت سوم جبرگرایی کامل است. مفوم بیت چهارم: شکیبیا و خویش‌تن‌دار باش نه بی‌قرار و پرهیاهو («زخم» در این بیت ایهام تناسب دارد؛ با مراجعه به واژه‌نامه فارسی این ایهام تناسب را پیدا کنید و توضیحش را بفرستید و جایزه بگیرید.)

۷۹. گزینه K

با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی = ای کسی که به من پند می‌دهی [پند دادنت را] به زمانی دیگر ببنداز. بخور تا توانی به بازوی خویش = تا می‌توانی با بازو (تلاش) خودت روزی کسب کن. مرده‌ای بینی که با دنیا دگر بار آمده است: مرده‌ای را می‌بینی که دیگر بار به دنیا آمده است. در گزینه چهارم «به» به معنی «برای» آمده است و «با» سر جای خودش درست نشسته است.

۱. گرفتید دو واژه «سرنوشت» و «سرگذشت» از چه اندیشه‌ای سرچشمه گرفته است؟

۸۰. **گزینۀ؟**


این هم برای رفع خستگی شما بود؛ در زندگی چون شیر در زندگی به خود پاینده باشید و در زندگی دیگران زاینده!

کنج حکمت: همت

۸۱. **گزینۀ ۳**


میان من و تو صحبت چون درگیرد: چگونه ممکن است (ممکن نیست \Leftarrow پرسشی منفی) که میان من و تو هم‌نشینی و رفاقت پیش بیاید. («چون» بعدی هم از همین دست است.)
در گزینۀ سوم «چون» یعنی «وقتی که» و «چُن» خوانده می‌شود. در این معنا «چون» حرف ربط وابسته‌ساز است.
در گزینۀ چهارم، «چون» ابتدا به معنی «چگونه» است و سپس به معنی «وقتی که».

۸۲.

 «چون» اگر معنای «چگونه» بدهد یا قید پرسشی است، یا صفت پرسشی.
«چون» اگر معنای «وقتی که» یا «زیراکه» بدهد، حرف ربط (وابسته‌ساز)
«چون» اگر معنای «مانند» بدهد، حرف اضافه است.

در گزینۀ نخست و گزینۀ دوم، «چون» یعنی «وقتی که»، پس حرف ربط وابسته‌ساز است.
در گزینۀ سوم، دریافتن معنای کلی بیت، ما را به سوی معنای «چون» رهنمون می‌شود؛ معنای بیت: چون می‌توانی در راه مرگ و اندوختن توشهٔ آخرت گام بزنی که پشت تو را سنگین از بار حرص و آز این دنیا می‌بینم (اُشتروار \neq خروار) \Leftarrow «چون» را باید «چگونه» معنا کرد و مصراع نخست را پرسشی منفی گرفت: چون روی = چگونه می‌روی = نمی‌توانی بروی (گزینۀ سوم)
در گزینۀ چهارم، «چون» معنای «مانند» می‌دهد؛ پس حرف اضافه است («شیر» متمم است).

۸۳.

 مصراع دوم مثالی برای مصراع نخست است. از روی معنای مثال تلاش کنید که مصراع نخست را مرتب کنید و به معنای آن برسید.

معنای بیت: همان‌طور که فقط دستی که شکسته باشد، می‌داند که شکستن چه درد و رنجی دارد، کسی که زیبایی یوسف را ندیده است نمی‌تواند دریابد که زلیخا از درد و دوری یوسف چه می‌کشد.

حالت مرتب‌شدهٔ مصراع نخست: کسی، یوسف‌نندیده چون غم زلیخا داند = کسی یوسف‌نندیده چگونه غم زلیخا را می‌داند = هرگز غم زلیخا را نمی‌داند ← «چون» معنای چگونه می‌دهد و بیت پرسشی منفی است. (گزینهٔ ۱)

۸۴. گزینه ۴

در سه گزینهٔ دیگر «را» پس از مفعول آمده و نقش‌نمای مفعول است، اما در گزینهٔ چهارم «حیله» مفعول جمله است و «را» معنای «به» می‌دهد، پس حرف اضافه است.

۸۵. گزینه ۳

وی را طعمهٔ خود سازد (= گرداند)
مفعول مسند

مرا چه‌قدر است = برای من چه‌قدر (و ارزشی) هست (= وجود دارد)
متمم نهاد

آن را گذاری (= رها کنی)
مفعول

تو شهید را کانی = تو کان (معدن) شهید هستی ← «را» جانشین کسره است.
نهاد مسند فعل

۸۶. گزینه ۴

سگی بر دروازهٔ شهر ایستاده بود بس گرسنه = سگی بس گرنه (سگ بسیار گرسنه‌ای) بر دروازهٔ شهر ایستاده بود. ملخی را ده برابر خود برداشته = ملخی ده برابر خود را (ملخ ده برابر خوش را) برداشته بود. (گزینهٔ سوم به عهدهٔ خودتان!)

غوک را بر ساحل تنها گذاشت = غوک را بر ساحل تنها^۱ گذاشت!
قید

۸۷. گزینه ۳

بار به این گرانی
موصوف صفت

۸۸. گزینه ۴

در ایران باستان، کشتی‌گیران پیش از ورود به میدان، کمربندی به نام «کستی» می‌بستند - که نام امروز این ورزش هم تغییر یافتهٔ تلفظ همین کمربند است - بنابراین «کمر بستن» نشانهٔ قصد انجام کاری بزرگ کردن است و رابطهٔ نشانه، مهم‌ترین رابطهٔ میان لفظ و منظور در آرایهٔ کنایه است.

«همت» یعنی قصد و خواسته، پس جامی قصد کردن و خواستن را به نیرویی مانند کرده‌است که می‌تواند مایهٔ انجام

۱. البته می‌توان «تنها» را مسند نیز داشت اگر به مسندخواه بودن دو فعل «ماندن» و «گذاشتن» در برخی موارد، آگاه باشیم که از حوصلهٔ دستور دبیرستانی خارج است.

کارهای بزرگ باشد.

«حمیت» یعنی غیرت و جوانمردی؛ پس جامی غیرت و جوانمردی را به انسانی توانمند مانند کرده‌است، اما چون به جای انسان (مشبه‌به) فقط جزئی از او را آورده است، با استعارهٔ مکنیه روبه‌رو هستیم نه آرایهٔ تشبیه. «قوت تن» واقعیت دارد و معنا و مفهومی مجازی نیست.

۸۹. گزینه ۳

درواقع این حکایت مربوط به ادبیات عرفانی ایران است نه ادبیات تعلیمی. در قرآن آمده‌است که ما امانت (عشق) را به کوه‌ها و آسمان‌ها عرضه کردیم اما همهٔ این پدیده‌ها از کشیدن بار سنگین عشق تن زدند و خودداری کردند به‌جز انسان که بر خود ستم کرد و جاهلانه به زیر بار عشق رفت؛ نتیجه این که تحمل کردن بار عشق به هیکل نیست به جگر است!

۹۰. گزینه ۲

مفهوم محوری تست: خواستن، توانستن است.

در بیت نخست، شاعر می‌گوید که همت عاشق می‌تواند همان کاری را بکند که بال سیمرغ می‌کند. در بیت چهارم نظیر همین معنا آفریده شده‌است: همت و قصد شب‌نم برای رسیدن به خورشید به حدی زیاد بود که بدون داشتن بال و پر، پر کشید و به سوی خورشید رفت! بیت سوم می‌گوید که در ترازوی همت و ارادهٔ انسان، هر دو جهان بیش از یک خشخاش (ارزن) وزن ندارد و همه چیز در مشیت همت و ارادهٔ انسان است.

معنای بیت دوم: (مهم این بود که «نه» را «ن» نخوانده باشید! این جا «نه» فعل امر از مصدر «نهان» است.) ای معشوق اگر فکر می‌کنی که می‌توانی کوه را بار مورچه کنی، بار غم عشقت را بر دل خسرو (امیر خسرو دهلوی) بگذار! یعنی من اصلاً تحمل غم عشق تو را ندارم!

درستی دوم: قاضی بست

۹۱. گزینه ۳

«نشستن» در گزینهٔ سوم به معنای فرورفتن در آب است. در گزینه‌های دوم، از نشستنِ امیر سخن به میان آمده‌است و منطقی‌تر است که در این جمله «شراع» را به معنی سایه‌بانی بگیریم که بر فراز آن جامه‌ها کشیده بودند. «دوال» در اصل قطعه‌ای نوار مانند از چرم است که به عنوان تسمه یا کمربند یا شلاق از آن استفاده می‌شد (و می‌شود!).

۹۲. گزینه ۴

جامه در عبارت «ناوی ده بیاوردند» یکی بزرگ‌تر از جهت نشستِ او و جامه‌ها افکندند» به معنی گستردنی (پارچهٔ ندوخته) آمده‌است. اما چند سطر پایین‌تر، در عبارت «امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید و تر و

تباه شده بود» در معنای امروزی خود به کار رفته است.

«نماز» واژه‌ای پارسی است و پیش از اسلام نیز به همین معنا به کار رفته است. «شراب» هم در این درس به معنای امروز خود (نوشیدنی مستی‌آور) به کار رفته است. روش بسیاری از پادشاهان ایران این بود که شراب نوشیدن را برای مردم عادی - که با می‌خواری عقلشان زایل می‌شد - حرام می‌دانستند، خودشان عاقل بودند، پس هم شراب می‌نوشیدند هم نماز می‌خواندند! (البته این موضوع ریشه در فرهنگ ایران پیش از اسلام دارد که نوشیدن شراب برای ایرانیان ممنوع نبود و برای زرتشتیان و مسیحیان پس از اسلام نیز هم‌چنین) این می‌گساری به‌ویژه در بعدازظهرهای جمعه توصیه می‌شده است! منوچهری دامغانی شاعر دربار مسعود غزنوی می‌گوید:

پس از نمازِ دگر (نماز عصر) روزگارِ آدینه (روز جمعه)
نبید (شراب) خور که گناهانت عفو کند ایزد!

۹۳. گزینه ۴

«کوشک» همان ویلای ایرانیان ثروتمند بود در گذشته‌ها، خانه‌ای عالی و کاخ‌مانند در خارج از شهر یا داخل باغی در درون شهر.

فرودِ سرای: اتاقی خصوصی در خانه، اندرونی

۹۴. گزینه ۴

توقیع یعنی امضا و با نامه (رقعه) تناسب روشنی دارد.

وبال یعنی عذاب و با وزر (بارِ گناه) تناسب و همراهی دارد.

(وقتی می‌گوییم دستِ شکسته، وبالِ گردن است؛ منظورمان این است که عذابِ شکستن دست را چرا باید گردن بکشد؟)

۹۵. گزینه ۲

به واژه‌نامه کتابتان نگاهی بیندازید!

۹۶. گزینه ۲

علت در اصل به معنی بیماری بوده است (علیل: بیمار و ناتوان؛ حرفِ علّه: حرفی که باعث بیماری فعل می‌شوند و فعل به شیوه عادی صرف نمی‌شود)

۹۷. گزینه ۴

«بار» در این جا معنی «اجازه ورود و دیدار با پادشاه» می‌دهد.

«مثال» در این جا معنای «دستور» می‌دهد.

(«هزاهز» امروزه اصلاً به کار نمی‌رود. «بانگ» و «غریو» هم که معنای خودشان را حفظ کرده‌اند.)

۹۸. گزینه ۴

«مَهْمَات» در این جا یعنی کارهای مهم، اما امروزه در جنگ‌ها به تیر و فشنگ می‌گوییم مهمات!

۹۹. گزینه ۱

«عمید» و «سرور» مترادف هستند.

«حل» و «عقد» (بستن) متضاد هستند. («عقد» را با «عقد» اشتباه نگیریم!)

۱۰۰. گزینه ۲

«خُطام» یعنی خاشاکِ برجامانده از گیاهی خشک.

«توز»: نام شهری بود در نزدیکی شیراز که پیراهن کتان و تابستانه معروفی داشت!

دوات: مرکب‌دان، جای جوهر خوش‌نویسی (با خودِ مرکب و جوهر خوش‌نویسی یکی نیست).

بُست: شهری بود در محل به هم پیوستن دو شاخه رود هیرمند از شهرهای سیستان بزرگ که امروزه در افغانستان واقع شده‌است. این شهر محل خیزش یعقوب لیث صفار در برابر بیداد اعرابِ غارت‌گر و عباسیان بود.

۱۰۱. گزینه ۴

«کافور» ماده‌ای سفید رنگ است که از درختی به همین نام به شکل صمغ بیرون می‌تراود. خاصیت گندزدایی و درمانی دارد. بوی بسیاری از آن برمی‌خیزد که البته نسبتاً خوشایند هم هست؛ پس گاهی بویش مورد نظر است، گاهی رنگ سپیدش و گاهی ویژگی‌های درمانی‌اش.

شاخه در این عبارت پایه‌هایی از جنس سنگ یا فلز است که جام یا ظرفی بر آن می‌گذاشتند (نه

شاخه‌های گیاهان دارویی! آخر شاخه گیاهان دارویی را زیر دیگ پر یخ می‌گذاشتند که چه شود؟

منجمد بشود؟! نمونه:

شقایق بر یکی پای ایستاده / چو بر شاخ زمرد جام باده

۱۰۲. گزینه ۳


سور: جشن و شادمانی // صور: (هم‌آوای «سور»): عربی‌شده «شیبور» // صُور: جمع صورت، صورت‌ها

هزاهز: فتنه‌ها، خروش‌ها، جنبش‌ها // حَرَب: جنگ // نهیب: ترس

صعوبت: صعب بودن، دشواری

وازر: وزرکننده، گناه‌کار (معنای مصراع نخست: هیچ گناه کاری، گناه شخص دیگری را بر دوش نمی‌کشد).

۱۰۳. **گزینہ ۳**

بدل پس از یک اسم می‌آید و همان اسم است، یعنی نامی دیگر یا تعبیری دیگر از آن اسم است  (بدل آن است) بدون آن که بین آن اسم و بدلش کسره یا حرف ربطی بیاید. نمونه: من عمویم آقا مصطفی را مثل پدرم دوست داشتم. بدل
ما می‌توانیم کشورمان ایران را دوست بداریم اما با دنیا نیز دوست باشیم. بدل
ایران کشور ماست. («مسند» را با بدل اشتباه نگیرد.) مسند
ایران کشور ما دارای توانمندی‌های بسیاری برای جذب گردشگر خارجی است. بدل

امیر مسعود، همان روز دوشنبه نیست! شبگیر هم همان امیر مسعود نیست! «سرسام»^۱ همان «تب سوزان» است اما بینشان هم‌پایه‌ساز «و» آمده است پس این دو، هم‌پایه به‌شمار می‌آیند و هیچ کدام بدل دیگری نیست. «بوالحسن بولانی» همان قاضی بست است و بینشان هیچ نقش‌نمایی (کسره، حرف ربط و ...) نیامده است، پس می‌شود پذیرفت که «بوالحسن بولانی» نقش بدل دارد. به همین شکل «بوبرک» نیز بدل «پسرش» است.

۱۰۴. **گزینہ ۴**

امیر را آن‌جا نشسته بر زبرِ تخت یافتیم.
مفعول قید قید فعل گذرا به مفعول
بوالعالی طبیب [را] آن‌جا نشسته زبرِ تخت دیدم.
مفعول قید قید فعل گذرا به مفعول

«تخت» اسم است و پس از کسره آمده است ← مضاف‌الیه است.
«توزی» صفت است و پس از کسره آمده است ← صفت پسین است.
خب بچه‌ها، به نظرتان چند گردن‌بند در گردن امیر بود در آن حال نزار و رو به موت؟
بله یک گردن‌بند: مخنقه، عقدی همه کافور، در گردن [داشت]
بدل

۱. «سرسام» احتمالاً همان مننژیت است که از عفونت مننژها (نرم‌شامه‌ها) یا همان بافت پیوندی دور مغز ناشی می‌شود و با تب سوزان، سر درد کشنده و هذیان همراه است.

۱۰۵. گزینه؟

فعل مجهول در همهٔ زبان‌ها وجود دارد. در زبان فارسی چنین ساختاری دارد:
 صفت مفعولی + یک ساخت از فعل شدن: نمونه: پرداخته شد // پرداخته می‌شود // پرداخته خواهد شد.

در گذشته، گاهی «آمدن» به جای «شدن» به کار می‌رفته است. نمونه:

گفته آمد که به دلجویی ما می‌آیی / دل ندارم که به دلجوش نیازی باشد!

فعل مجهول

نه او کشته آید به جنگ و نه من / برآساید از گفت‌وگو انجمن

فعل مجهول

هر گردی گردو نیست! «صفت مفعولی + شدن» فقط وقتی می‌تواند فعل مجهول به‌شمار آید که صفت مفعولی از فعلی ساخته شده باشد که مفعول بخواهد؛ برای نمونه: در جمله «او خیلی افتاده شده‌است» فعل جمله مجهول نداریم، زیرا «افتادن» مفعول نمی‌خواه که حالا بگوییم به شکل «افتاده شده‌است» درآمده تا مفعول از دست بدهد:

او خیلی افتاده شده‌است.

نهاد قید مسند فعل گذرا به مسند

در گزینهٔ نخست، «آسوده شد» فعل مجهول نیست، زیرا «آسودن» مفعول نمی‌خواهد. (مثلاً نمی‌گوییم ما او را

آسودیم، پس او آسوره شد!) او از رنج روزگار آسوده شد.

نهاد متمم مسند فعل گذرا به مسند

در گزینهٔ دوم، «آزرده شد» فعل مجهول است: سخنان ما او را آزرده ← او از سخنان ما آزرده شد.

فعل مجهول از مصدر آزرده شدن

در گزینهٔ سوم و چهارم اصلاً صفت مفعولی نداریم! («آمان» و «زندن» که امروزه مصدر نیستند! هستند؟)

۱۰۶. گزینه!

(فورتان استرلال کنید.)

۱۰۷. گزینه!

هر گردی گردو نیست! «صفت مفعولی + ام / ای / است ...»

معمولاً فعل ماضی نقلی است، نه همیشه، این دو جمله را با هم مقایسه کنید:

او لباس‌هایش را پوشیده‌است.

نهاد مفعول فعل گذرا به مفعول

خواستَه او برمن پوشیده است.

نهاد متمم مسند فعل گذرا
به مسند

(بعراً) در این مورد پیش‌تر با هم حرف می‌زنیم!

بیاورده باشد = آورده باشد: **ماضی التزامی**

همی نستاند = نمی‌ستاند: **مضارع اخباری**

بخواست = خواست: **ماضی ساده**

بیاوردند = آوردند: **ماضی ساده**

م = هستم: **مضارع اخباری**

گفت: **ماضی ساده**

آموخته‌ام: **ماضی نقلی**

۱۰۸. کزینم

ندیدمی = نمی‌دیدم ⇐ فعل اول شخص است و «ی» شناسه نیست.

اگر **دیده بودمی** = اگر دیده بودم (یا می‌دیده بودم) ⇐ فعل اول شخص است و «ی» شناسه نیست.

واجب کردی = واجب می‌کرد (واجب می‌شد) // **بکردمی** = می‌کردم

نپذیری: فعل دوم شخص است، پس «ی» شناسه فعل است.

(اگر هم «نپذیری» را «نمی‌پذیری» معنی کرده‌اید، این «می» ربطی به «ی» ندارد؛ می‌بینید که سر جای خودش

باقی مانده است!)

۱۰۹. کزینم

غرقه خواست شد = داشت غرقه می‌شد

فعل مضارع مستمر

فعل ماضی و مضارع مستمر، تازگی‌ها ساخته شده‌است و در گذشته زبان فارسی، گویندگان و نویسندگان در بیان این زمان دچار زحمت می‌شدند!

۱۱۰. کزینم

(۱) «آن» صفتِ «جهان» است.

(۲) «آن» صفتِ «بسیاری» است.


(۳) «این» صفتِ «حادثه» است.

۴) «آن» صفت قاضی نست، بلکه مفعول جمله است: آن [را] قاضی همی نستاند؟ (به ویرگولی که کتاب بین «آن» و «قاضی» گذاشته توجه کنید!)

۱۱۱. گزینه ش

یکی [از ناوها] بزرگ‌تر بود.

نهاد مسند فعل گذرا به مسند

 هر واژه‌ای که مترادف «برای» باشد **حرف اضافه** است: نمونه:
بهر، از برای، پی، از جهت = برای ← همگی حرف اضافه هستند.

از جهت نشست او = برای نشستن او // از جهت غرب
متمم مضاف‌الیه متمم مضاف‌الیه

 **شاخص** لقبی است که بی‌فاصله کنار اسم مناسبش بیاید.

«امیر» می‌تواند شاخص باشد اما مطمئناً در این جمله شاخص نیست، چون لقب «کشتی» نیست و اصلاً کشتی لقب ندارد!
در «امیرمسعود» یا «امیر ارسلان» و ... «امیر» شاخص است.

۱۱۲. گزینه ش

- ۱) «آغاجی» نمی‌تواند شاخص خادم باشد زیرا اولاً «خادم» اسم کسی نیست که لقب بگیرد، دوم این که نباید بین شاخص و اسمش کسره بیاید.
- ۲) «قاضی» گاهی به عنوان لقب کنار اسم می‌آید (مثلاً قاضی شجاعی) اما در «قاضی بُست» دیگر شاخص نیست بلکه هستهٔ گروه اسمی است.
- ۳) «سلطان» لقب «محمود» است و بی‌فاصله (بدون کسره یا هر چیز دیگری) کنار آن آمده‌است.
- ۴) «خداوند» و «خلیفه» و «خواجه» می‌توانند شاخص باشند، اما این‌جا نیستند. (فردتان بگویید چرا)

۱۱۳

 جمله را مرتب کنید!

حالت مرتب‌شده جمله: ... بونصر، نکت نامه‌های رسیده را بیرون می‌آورد. (گزینه دوم)

هسته مضاف‌الیه صفت مضاف‌الیه

مفعول

«را» هم نشانهٔ مفعول است هم جانشین کسره.

۱۱۴. گزینه ۱

خودتان نگاه دوباره‌ای به متن درس بیندازید تا برای هر کدام از سه مورد ۲ تا ۴ چندین نمونه به چشمتان بخورد.

۱۱۵. گزینه ۲

امیرمسعود می‌خواست سریع شایعهٔ مرگش را که در میان مردم و لشکریان پیچیده بود با حضورش در کاخ شاهی خنثی کند تا کسی برای تاج و تختش خوابی نبیند و نقشه‌ای نکشد!

۱۱۶. گزینه ۲

همان «خوبی‌اش آن بود» خودمانی است.

۱۱۷. گزینه ۳

توضیح: «بونصر مشکان» استاد «ابوالفضل بیهقی» و رئیس دیوان رسالت در دوران محمود و مسعود غزنوی بود و وظیفهٔ این دیوان (اداره)، تنظیم مکاتبات شاه با فرمانروایان در داخل و خارج کشور بود. معنای عبارت: بونصر نامه‌هایی را که برای امیرمسعود رسیده بود می‌خواند و نکته‌های مهم آن‌ها را که خبری ناگوار هم در آن‌ها نباشد، استخراج می‌کرد و آن‌ها را می‌داد به من که در پایین دیوان رسالت مشغول انجام وظیفه بودم و من به کاخ پادشاهی می‌رفتم و آن یادداشت‌ها را به خادم مخصوص امیرمسعود می‌سپردم و او طبیعتاً آن‌ها را به دست مسعود می‌رساند و جواب می‌آورد و من سریع جواب‌ها را برای بونصر می‌بردم (تا براساس آن‌ها پاسخ نامه‌ها را بنویسد)

۱۱۸. گزینه ۲

توضیح: ما را از این بیارند: همراه با ما از این زرها می‌آورند. معنای عبارت: به بونصر بگو که این زرها را پدر ما (محمود غزنوی) در لشکرکشی به هندوستان به دست آورده‌است و در هر سفری این زرها را (که از شکستن بت‌های طلایی هندوان حاصل شده‌است) همراه با ما می‌آورند تا وقتی می‌خواهیم صدقه‌ای بدهیم که هیچ شک و شبهه‌ای در حلال بودن آن نباشد، فرمان می‌دهیم از این زرها صدقه بدهند.

۱۱۹. گزینه ۲

انتخاب گزینهٔ دوم نشان آشنایی با ادبیات فارسی است.

۱۲۰. گزینه ۳

معنا و مفهوم عبارت: این زرها بسیار به کار من می‌آید اما چون من به همین مال اندکی که دارم قانعم، حاضر نمی‌شوم که مجازات اخروی پذیرفتن و به مصرف رساندن این زرها را - که در حلال بودن آن‌ها شک دارم - به جان بخرم.

۱۲۱. گزینه ۴

معنا و مفهوم عبارت: من در شهر بُست هیچ کسی را نمی‌شناسم که مستحق گرفتن این زرها باشد و اصلاً برای من چه روی داده‌است (امروزه می‌گویم «مگر سرم درد می‌کند» یا «مگر من عقلم را از دست داده‌ام») که زر را به دیگری بدهم و او نفعش را ببرد و آن‌گاه در قیامت من بابت آن حساب پس بدهم.

۱۲۲. گزینه ۱

از ویژگی‌های تاریخ بیهقی که آن را نسبت به دیگر کتاب‌های تاریخ خواندنی‌تر می‌کند، بیان جزئیات و تصویرسازی‌های دقیقی است که بیش‌تر این تاریخ را به داستانی زیبا نزدیک می‌کند تا کتابی خشک و تاریخی. این توصیف‌گری و نکته‌بینی در همهٔ گزینه‌ها و متن پرسش آشکارا دیده می‌شود اما در گزینهٔ نخست اصلاً از آن خبری نیست؛ اگر قبول ندارید، پس لطفاً بفرمایید «خیمه کجا بود؟ چه اندازه بود؟ چه رنگی بود؟ جامه‌های خیس امیرمسعود چه رنگی و چه جنسی بودند؟ بعد که آن‌ها را عوض کرد چه لباس‌هایی به تن کرد؟ از چه راهی به سمت کوشک رفت؟ چقدر طول کشید و ...؟»

۱۲۳. گزینه ۲

این طلاها حاصل جنگ خانمان‌سوز محمود غزنوی با هندوها و غارت و نابودی آثار هنری باستان است. آن بت‌ها در واقع میراث فرهنگی تمدن هند باستان بوده‌است که به دست آرز و جهل محمود غزنوی و به بهانهٔ مبارزه با کفر و گسترش اسلام نابود شدند. ایشان مجسمه‌های بودا و شیوا و ... را شکستند، ذوب کردند و به شکل شمش و سکهٔ طلا (زر پاره) درآوردند و آقازاده‌شان (جناب امیرمسعود که از شدت فربری در آب غرق نمی‌شد!) اعتقاد داشتند که این طلاها حلال‌ترین پول‌های موجود در عالم است چون از بت‌شکنی ابوی بزرگوارشان در بلاد کفر حاصل شده‌است! اما بزرگان و فرهیختگان ایرانی همیشه آزادی و مردمی خود را حفظ کرده‌اند و در برابر متجاوزان ستمگر و ناخدا ترس از شرافت ایرانی خود دفاع کرده‌اند. قاضی یک‌لاقبای شهر بُست، این طلاها را برخلاف نظر امیرمسعود بی‌شبهه و حلال نمی‌داند و از پذیرفتن آن‌ها خودداری می‌کند. وزیر امیر مسعود، خواجهٔ عمید، بونصر مشکان - که از بزرگان و دانشوران روزگار بود - از این سخت‌گیری قاضی بُست، نخست جا می‌خورد و می‌گوید خود امیرالمؤمنین (خلیفهٔ عباسی) هم از این طلاها دریافت فرمودند و شکی در حلال بودن آن‌ها نداشتند، حالا توی قاضی آن نستانی (کاتولیک‌تر از باب شده‌ای؟!) اما بعد که می‌فهمند قاضی بُست و پسرش، نه از سر کبر و خودپسندی که واقعاً به این دلیل که اموال حاصل از جنگ و غارت را روا نمی‌دارند، از پذیرفتن این هدیهٔ شاهانه (صله) خودداری می‌کنند، به عمق بزرگی آنان و میزان همراه شدن خودش با ستم‌پیشگان پی می‌برد و نصف روز را به گریه و اندیشه می‌گذراند و طلاهای آقا مسعود را برایش پس می‌فرستد! (به قول خودمانی مال بد می‌رود بیخ ریش صاحبش!)

۱۲۴. **گزینہ ۲**

بیہقی دبیر (نویسنده) و تاریخ نگارِ دربار مسعود غزنوی بوده‌است و درآمدش از درباره بوده است و گردش زیر شمشیر پادشاه جبار! اما این ایرانی دلیر و آزاده هر جا که فرصت می‌شد با زیرکی و هوشیاری گوشه‌ای از فساد و ستم دربار و درباریان را به کتاب تاریخ مسعود غزنوی می‌افزود!

احتمالاً مسعود غزنوی هم به دلیل اعتبار بسیار زیاد استاد و مقتدای بیہقی، بونصر مشکان، که وزیر دیوان رسائل (نامه‌نگاری‌های رسمی و درباری) او بود، این واقع‌نگاری‌های بیہقی را از زیر سیل شاهانه‌اش رد می‌کرد! اما ... (بگذرید امایش را بعرها برایتان بگویم.)

۱۲۵. **گزینہ ۱**

مفهوم بیت: فرد خودحساب، همین دنیا به حلال و حرام مال و کارش رسیدگی می‌کند و حساب‌رسی‌اش را به فردای قیامت موکول نمی‌کند!

۱۲۶. **گزینہ ۴**

خودتان بررسی و تحلیل کنید.

۱۲۷. **گزینہ ۲**

در این جا با زاهدی روبه‌رو هستیم که می‌گوید به این طلاها خودم نیازی ندارم اما چهار دخترِ مستحق دارم؛ برای آن‌ها برمی‌دارم!

۱۲۸. **گزینہ ۴**

بزرگا= بسیار بزرگ // صعبا: چه سخت // مردا: چه مرد بزرگی // زاهدا= ای زاهد

شعر خوانی: **زاغ و بک**

۱۲۹. **گزینہ ۴**

زاغ: دامنهٔ سبز کوه، دشت و صحراء مرغزار
 خَطوَه: واژه‌ای عربی به معنای گام (خَطوات: گام‌ها)
 متقارب: نزدیک به هم، هم‌گرا

۱۳۰. **گزینہ ۳**

«روضه» در گذشته به معنی «گلزار و سبزه‌زار» بوده‌است؛ (مثلاً «روضهٔ خُلد») یعنی باغ بهشت. در قرن دهم «ملاحسین کاشفی» کتابی نوشت به نام «روضهٔ الشهدا» که شامل مرثیه‌ها و نوحه‌هایی در سوگواری امام حسین و

شهیدان کربلا بود. از آن پس «روضه خوانی» معنای «نوحه خوانی» به خود گرفت و معنای «روضه» کاملاً دگرگون شد!

۱۳۱. گزینه ۲

فَراغ: آسایش، رهایی و خلاص

عرصه: حیاط، میدان و رزمگاه، دشت، پهنه و گستره

خوش خرام: با ناز و وقار راه‌رونده، رعنا و خوش‌رفتار

نادره: نادر، کمیاب

«رفتار» در این سروده (و در اصل) به معنی «راه رفتن» بوده است که آرام آرام مجازاً به جای همه کردارهای ما به کار گرفته شده است.

«شاهد» به معنای «بیننده» بوده است؛ پس به کسی که ماجرای را دیده است و می‌تواند گواهی بدهد هم گفتیم شاهد، سپس عارفان ما به هر زن و مرد زیبارو گفتند شاهد؛ می‌دانید چرا؟

چون در باور عارفان ایرانی هر انسان زیبایی شاهد و گواهی‌ست بر زیبایی آفریننده انسان!

در این سروده نیز معنای اصلی «شاهد» همین یار زیبارو است.

«هموار» در این جا به معنای نرم و آهسته به کار رفته است.

۱۳۲. گزینه ۴

قائد: راهنما و رهبر / **قاعده:** پایه، بنیان، قانون و روش // **خازن:** خزانه‌دار، نگهبان (مخزن الکتریسیته) // **فراق:**

دوری از یار // **فراغ = فراغت:** آسایش، آسودگی خاطر // **فراغ داشتن:** آسودگی داشتن، به فکر چیزی نبودن، بی‌نیازی داشتن

معنای بیت چهارم: هیچ میلی به باغ و گردش در دشت و صحرا ندارم. از زمانی که با تو هستم از هر چیز و هر کس دیگری بی‌نیازم (فارغم).

۱۳۳. گزینه ۱

از آن‌جا که فراغی گزید (ماضی ساده): برای آن‌که فراغی بگزیند (مضارع التزامی)

۱۳۴. گزینه ۱

نادره کبکی = کبکِ نادره‌ای

صفت پسین هسته

۱۳۵. گزینه ۴

[کبک] تیزرو و تیزدو و تیزگام و خوش‌روش و خوش‌پرش و خوش‌خرام [بود]:

مسند مسند مسند مسند مسند مسند

یک جمله با هفت مسند هم‌پایه و فعل حذف شده.

۱۳۶. **گزینہ ۲**

واژه‌های مرکب: ۱- تیزرو ۲- تیزدو ۳- تیزگام ۴- خوش خرام
واژه‌های وندی - مرکب: ۱- خوش‌روش (خوش + رو + ش) ۲- خوش پرش (خوش + پر + ش)

۱۳۷. **گزینہ ۳**

خوشبختانه در زبان فارسی میان دختر و پسر و زن و مرد تفاوتی نیست؛ بنابراین هرگز «ه» تأنیث زبان عربی در زبان فارسی تجزیه نمی‌شود؛ نمونه:
الٰهه، مجموعه، جامعه، حلقه، محوطه، عرضه، نادره: همگی یک تکواژ دارند و واژه ساده به‌شمار می‌آیند.

واژه‌های ساده: **نادره، هموار**

واژه‌های وندی: گرفتار (گرفت + ار)، **روش، فیروزه‌فام** («فام» پس‌وند بیانگر رنگ) **خرامان** (خرام^۱ + ان)، **رفتار** (رفت + ار)، شاگردی (شاگرد + ی)

واژه‌های مرکب: **عرضه ده**

واژه‌های وندی - مرکب: **پرجنبش** (پر + جنب^۲ + ش)

۱۳۸. **گزینہ ۳**

گفتیم که یک گروه اسمی تنها یک هسته دارد (مگر آن که دو یا چند هسته هم‌پایه شده باشند، مانند آنچه در گروه «آن ره و رفتار» رخ داده است.) اما در گروه «شاهد آن روضه فیروزه‌فام»

شاهد آن روضه‌ی فیروزه فام

```

    graph TD
      A[شاهد آن روضه‌ی فیروزه فام] --- B[هسته]
      A --- C[مضاف الیه]
      B --- D[شاهد]
      C --- E[صفت پیشین مضاف الیه]
      C --- F[مضاف الیه]
      C --- G[صفت پسین مضاف الیه]
      E --- H[آن]
      F --- I[روضه]
      G --- J[فیروزه فام]
    
```

حرف ربط هم‌پایه‌ساز دیده نمی‌شود. در این گروه «شاهد» هسته است و «روضه» مضاف الیه هسته است. «آن» صفت پیشین برای مضاف الیه است. «فیروزه‌فام» هم صفت پسین مضاف الیه است:

۱. خرامیدن: با ناز و وقار راه رفتن.

۲. جنب: بن مضارع مصدر «جنبیدن».

۱۳۹. گزینه ۲

«واج‌آرایی» از تکرار صامت / غ / و مصوّت / / حاصل شده‌است. «رخت کشیدن» کنایه از «نقل مکان کرن است» جناس میان «زاغ» و «راغ» و «باغ» آشکار است ← باید گزینه دوم را انتخاب می‌کردید.

۱۴۰. گزینه ۱

بیت نخست: ۱- زاغ - باغ ۲- زاغ - راغ ۳- فراغ - راغ ۴- باغ - راغ

«ی» نکره‌ساز در جناس اهمیتی ندارد.

بیت دوم: ۱- عرصه - عرضه

بیت چهارم: ۱- تیزرو - تیزدو ۲- خوش‌روش - خوش‌پرش

بیت پنجم: «حرکات» و «خطوات» در بیش از یک حرف تفاوت دارند ← جناس ندارند. «مقارب» و «متناسب» هم جناس ندارند.

۱۴۱. گزینه ۳

معنی اصلی «شاهد» در این بیت زیبارو (ملکه) است اما معنای «بیننده» نیز قابل جاگذاری است (در ابهام کافی‌ست که هر دو معنا قابل جاگذاری باشد اما معمولاً یکی از دو معنا مورد نظر شاعر است).

۱۴۲. گزینه ۴

وقتی زاغ به شاگردی رفتار کبک می‌رود، یعنی رفتار کبک معلم زاغ فرض شده‌است و کسی در انسان بودن معلم‌ها شک ندارد! درست است؟

۱۴۳. گزینه ۲

گذشتگان باور داشتند که روییدن گل‌های رنگارنگ از دامنه کوه، نشانه وجود سنگ‌ها و گوهرهای رنگین و گران‌بها در دل آن کوه است!

۱۴۴. گزینه ۳

مرغ: علف بلند // مرغ: پرنده (رّم: نشانه، خط)

۱۴۵. گزینه ۴

[زاغ] از روش خود پای باز کشید و به تقلید در پی او (کبک) [خود را] جای کرد.

۱۴۶. گزینه ۱

القصّه (خلاصه) [زاغ] سه‌چهار روزی بر این قاعده در آن مرغزار در پی‌اش رفت.

۱۴۷. **گزینہ**

بیت دہم کہ یک جملہ بود. بیت یازدهم اصلاً جملہ نیست بلکه کُلش سه قید است برای جملہ‌ای کہ در بیت دوازدهم به پایان می‌رسد.

عاقبت [زاغ] از خامی خود سوخته و رهروی کبک نیاموخته راه و رفتار خودش را ہم فراموش کرد.

۱۴۸. **گزینہ**

جناس ناقص (ناهمسان) میان «قدم» و «قلم» برقرار است.

«می کشید» در مصراع نخست یعنی حرکت می‌داد اما در مصراع دوم یعنی رسم می‌کرد.


به جناس تام (همسان) میان فعل‌ها همیشه توجه داشته‌باشید. 

«رقم کشیدن» یعنی خط کشیدن، نقاشی کردن؛ پس در این‌جا منظور از «قلم» نوشته است ← قلم مجاز از نوشته است (رابطهٔ وسیله‌ای)

بچه‌ها دقت کنید «نقاشی کشیدن از روی دست کسی» نمونهٔ آشکاری از تقلید کورکورانه است (یعنی فرد تقلیدگر اصلاً خواندن و نوشتن نمی‌داند و دارد شکل حروف را نقاشی می‌کند!) خُب، کلاغ کہ در حال کپی‌برداری از دست خط کبک نبود! پس این معنا خود کنایه از تقلید کورکورانهٔ کلاغ از کبک است.

۱۴۹. **گزینہ**

در معنای ظاہری، مصراع نخست این بیت متناقض است؛ قبول دارید؟ چیزی از خامی نمی‌سوزد؛ وقتی زیادی بیزد امکان دارد بسوزد!

در آرایهٔ متناقض‌نما، فقط معنای لفظی و ظاہری سخن متناقض می‌نماید، و گرنه در لایه‌های عمیق‌تر سخن تناقضی وجود ندارد و کلام بامعناست. 

۱۵۰. **گزینہ**

یک لحظه راه رفتن کلاغ را در ذهنتان مجسم کنید؛ دیدید چقدر پاهایش را دور از هم می‌گذارد و تلو تلو می‌خورد موقع راه رفتن (گشاد گشاد راه می‌رود) یا به قول مولانا، چون کشتی بی‌لنگر کز می‌شود و مز می‌شود! درست برعکس کبک کہ پاهایش را با ناز و وقار نزدیک به هم برمی‌دارد!

۱۵۱. **گزینہ**

یک بار این بیت را با ذوق و شوق بخوانید و ببینید کہ آهنگش چقدر به ریتم سریع گام برداشتن‌های کبک نزدیک

است!

۱۵۲. گزینه ۴

مفهوم بیت نخست: نباید پا از گلیم خود فراتر نهیم و ادعای تو خالی کنیم.
مفهوم بیت دوم: عاشق واقعی می‌میرد اما لب به سخن و اعتراض نمی‌گشاید.
مفهوم بیت سوم: امنیت ناشی از حکومت پادشاه به حدی است که دیگر ضعیف از قوی نمی‌ترسد.

۱۵۳. گزینه ۲

در این جا کلاغ دارد از صدای خودش و دوستانش لذت می‌برد و خودش را کم‌تر از بلبل صبحگاهی نمی‌بیند و به هر چیزی که هست راضی است. تو نمی‌خواهد حتماً مثل بلبل بخواند تا احساس خوش صدایی و خوش‌بختی کند. (برعکس اغلب ما انسان‌های امروزی که صاحبان صنایع بزرگ و بنگاه‌های اقتصادی چندملیتی آن قدر چشم و گوش ما را از یک سری لباس برند، ماشین برند، آدم برند، فکر برند، قیافه برند قد بند، وزن برند، شغل برند و ... پر کرده‌اند که به کل یادمان رفته آدم‌ها با هم تفاوت دارند و اگر همه بخوانند مثل ستاره‌های هالیوود زندگی کنند در واقع حکم کلاغی را پیدا می‌کنند که می‌خواست کبک باشد، نه کبک شد نه دیگر کلاغ بود، در جمع کبکان جای نداشت و در میان کلاغ‌ها هم دیگر راهی نداشت چون با آن راه رفتن نه کبک و نه کلاغش! موجب خنده کلاغ‌ها هم می‌شد.)

۱۵۴. گزینه ۳

(بروید بخوانید و ببندیشید و به پاسخ‌ها برسید زیرا برای یافتن راهی جز دریافتن وجود ندارد؛ خسته‌نباشید!)